

تحول دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام؛ از پیام‌پایگی تا ارتباط‌محوری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

محمد شاد⁻

فواد ایزدی**

سعیدرضا عاملی رنانی***

چکیده

بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که کانون تمرکز کارگزاران دیپلماسی عمومی آمریکا، از تلاش برای توزیع نظام منسجمی از «پیام‌ها» به تجمیع منابع در جهت ایجاد شبکه‌ای درهم‌تنیده از «روابط» منتقل شده است. بر این اساس، مخاطبین دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان اسلام، بیش از آنکه در فرآیندی «یک‌سویه» و «اطلاع‌محور» تعداد معینی از «بینندگان، خوانندگان و شنوندگان منفعل، منفرد و مردد» برای شبکه‌های تلویزیونی، مجلات، درگاه‌های اینترنتی و کانال‌های رادیویی آمریکایی را شامل شود، در فرآیندی «دوسویه» و «ارتباط‌محور» شبکه قابل‌توجهی از «مشارکت‌کنندگان فعال، همسو و متشکل» را در بر می‌گیرد که در طیف متنوعی از برنامه‌های مبتکرانه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوق‌بشری آمریکایی، مشارکت همدلانه دارند؛ کنشگرانی که بر اساس تصریح این اسناد، «شبکه شرکای راهبردی» ایالات متحده و «مأمورین تغییر» در جوامع دستخوش گذار خواهند بود.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی، آمریکا، اسناد راهبردی، شبکه‌سازی، تحول ارتباطی، جهان اسلام.

— دانش‌آموخته دکتری مطالعات آمریکا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Shad_mo@ut.ac.ir

** استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

*** استاد دانشکده مطالعات جهان و دانشکده ارتباطات دانشگاه تهران

مقدمه

دیپلماسی عمومی آمریکا از فردای وقایع یازدهم سپتامبر درگیر تجربه‌ها و آزمون و خطاهای متعددی در مورد حل معضله آمریکاستیزی در جهان اسلام شد. فصل اولیه این تلاش‌ها با تمرکز بر رویکردهای اطلاع‌رسانی و انتقال پیام طرح‌ریزی شد که فاقد هرگونه عناصر دوسویه و ارتباطی بود (Manor, 2019; Lord & Lynch, 2010). این وضعیت باعث شد تا کمپین اولیه دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام شکست سختی را تجربه کند. بخش‌های مرتبط با مقوله دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک در آمریکا پس از انجام بررسی‌های جامع به این نتیجه رسیدند که آمریکاستیزی جدید دربرگیرنده «ابعاد» و «ماهیت» تازه‌ای است که با دوره جنگ سرد و پیش از آن تفاوت بنیادین داشته و این نوع از آمریکاستیزی احتمالاً مدت طولانی ادامه خواهد داشت (Kohut & Stokes, 2006, p. xviii). پژوهشگران بسیاری در آن دوره به بررسی دلایل و ریشه‌های این وضعیت پرداختند و ضعف‌های گوناگون در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده چه در حوزه خارجی و چه در حوزه دیپلماسی عمومی را به‌عنوان دلایل بروز این پدیده برشمرده‌اند (Kylie & Akbarzadeh, 2008; O'Connor & Griffiths, 2006; Stam & Shohat, 2007; Lacorne & Judt, 2005; Ross & Ross, 2004; Brooks, 2015).

این جمع‌بندی‌ها، نخبگان آمریکایی را به این نتیجه رساند که به دلیل تفاوت ماهوی مشکلی که آمریکا در تصویرسازی از خود در جهان اسلام با آن مواجه است، نمی‌توان آن‌چنان که در ابتدا پنداشته می‌شد، آن را به سطح «سوء تفاهمی ساده» فروکاست (Wolf & Rosen, 2004: 7). بنابراین نمی‌شد با القاء ساده‌انگارانه، اما پربسامد، مجموعه‌ای از اطلاعات و داده‌ها بر ذهن مخاطبینی که از نظر آن‌ها دچار سوء تفاهم شده بودند، اثر گذاشت و تصویر ذهنی آن‌ها را تغییر داد. جمع‌بندی نهادهای رسمی، دولتی و نظارتی و مؤسسات معتبر افکارسنجی نیز مؤید ناکارآمدی و عدم موفقیت قطعی روش‌های پیشین بود (Zogby International, 2006; Pew, 2007 June; Defense Science Board Task Force, 2004; GAO-03-951 Public Diplomacy, 2003; U.S. State Department, 2005). بر این اساس بود که «جابجایی استراتژیکی» در روش‌های مورد استفاده در عرصه دیپلماسی عمومی آمریکا به وقوع پیوست. این جابجایی، کانون توجه کارگزاران دیپلماسی عمومی در آمریکا را از تمرکز بر شکل‌دهی به نظام منسجمی از «پیام‌ها» به درانداختن شبکه درهم‌تنیده‌ای از «روابط»

منتقل می‌کرد، Seib, 2007; Kelley, 2011; Fitzpatrick, 2011; Lord & Lynch, 2010; Hayden, 2011) (2009; McHale, 2011 b)

این مقاله می‌کوشد تا ضمن واکاوی نحوه تطور درک کارگزاران دیپلماسی عمومی آمریکا نسبت به روش‌شناسی دیپلماسی عمومی، با مطالعه اسناد بالادستی و راهبردی به تشریح تحول ارتباطی دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام بپردازد. سؤالاتی که در این پژوهش تلاش می‌شود تا به آن‌ها پاسخ داده شود، عبارتند از ۱. دیپلماسی عمومی آمریکا در رویکرد پیام‌پایه و اطلاع‌محور دارای چه اجزاء و ابتکاراتی بود و چه دستاوردهایی داشت؟؛ ۲. در دوره گذار از رویکردهای پیام‌پایه و خطی به رویکردهای ارتباط‌محور و شبکه‌ای، رویه‌های نظری و عملی در دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا دستخوش چه تحولاتی شد؟؛ ۳. بر اساس اسناد راهبردی و بالادستی مرتبط با دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک در ایالات متحده آمریکا، دیپلماسی عمومی آمریکا در رویکرد نوین و ارتباط‌محور خود دارای چه مؤلفه‌ها و جهت‌گیری‌هایی است؟

الف. دیپلماسی عمومی ارتباطی

در این پژوهش برای توضیح فرآیند تحول ارتباطی دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام بر اساس اسناد راهبردی منتشرشده توسط ایالات متحده، از نظریه «دیپلماسی عمومی ارتباطی»^۱ بهره گرفته شده است. پویای ارتباطی همواره نحوه کوشش موجودیت‌های سیاسی در کیفیت تأثیرگذاری بر عامه مردم را صورت‌بندی می‌کند (Zaharna R. S., 2004: 132). با تحول در محیط ارتباطی نظام بین‌الملل و جابجایی منابع قدرت از اقلیت به اکثریت و افزایش مرجعیت «فرد» در شکل‌دهی به تولید و توزیع داده‌ها، تأثیرگذاری بر بافتارهای شناختی جمعی نیز دستخوش تحولات گسترده‌ای شد (Min-Sun, 2002). دیپلماسی عمومی به‌عنوان مقوله‌ای که در ارتباط مستقیم با الگوهای شناختی مخاطبین خارجی است، نیز از این وضعیت متأثر بود. با کاهش میزان اثربخشی و انحصار رسانه‌های سنتی و منولوگ، روش‌هایی که بر پایه استفاده از این رسانه‌ها ایجاد شده بود، نیز کارآمدی خود را از دست داد. دیپلماسی عمومی نوین، مفهوم

تازه‌ای بود که با تجزیه و تحلیل این وضعیت توسط اندیشمندان این حوزه به مفاهیم دیپلماسی عمومی افزوده شد و تمرکز آن از قالب‌های «اطلاع‌محور»^۱ بر قالب‌های «ارتباط‌محور»^۲ بود، قرار گرفت (Melissen, 2005; Seib, 2009; Sharp, 2007; Pamment, 2012; Osgood, 2010; Zaharna R. S., 2011). برای نمونه، ژان ملیسن، اولین نظریه‌پرداز که در این خصوص به تولید نظریه پرداخت، بر اهمیت «ایجاد رابطه» با مخاطبین خارجی و «شبکه‌سازی» میان بخش‌های غیردولتی به جای تمرکز بر ایجاد رسانه و انتقال پیام تأکید کرد (Melissen, 2005: 22). یا پال شارپ به تعریف دیپلماسی عمومی نوین به مثابه فرآیندی که با ایجاد رابطه مستقیم با مردمان کشورهای خارجی منافع را به پیش می‌برد، پرداخت (Sharp, 2007: 106).

«دیپلماسی عمومی ارتباطی» نظریه‌ای است که به صورت خاص در چارچوب دیپلماسی عمومی نوین، تمرکز شناختی بر مقوله «رابطه» دارد. این نظریه اساساً دیپلماسی عمومی را فرآیندی ارتباطی تعریف می‌کند که به جای تمرکز بر «محتوای پیام»^۳، بر «بافتار پیام»^۴ توجه کرده و مترصد برساختن «ساختارهای اجتماعی» برای تحقق «اهداف سیاسی» است (Zaharna, 2009 b: 86). زاهارنا در تشریح این نظریه می‌گوید که دیپلماسی عمومی ارتباطی «مشارکت»^۵ را بر «عرضه و نمایش»^۶ برتری می‌دهد و بیش از آنکه «محصول»^۷ باشد، «فرآیند»^۸ است؛ یعنی بیش از آنکه به تولید داده‌هایی برای توزیع بپردازد، مولد پیوندهایی است که نهایتاً مخاطبین را با حامیان هماهنگ می‌کند (Zaharna, 2009 b: 86). بر اساس این نظریه، کارگزاران دیپلماسی عمومی، به جای سخنرانی کردن، اقدام به ایجاد ساختارهایی می‌کنند که تسهیل‌کننده روابط با مخاطبین در بافتار و قالبی مشارکتی است. در این قالب، مخاطبین دیپلماسی عمومی با مشارکت فعالانه خود همراهی همدلانه‌ای با طراحان ساختار یادشده در بلندمدت پیدا می‌کنند. رویکرد ارتباطی زودبازده نیست، اما در نهایت، منافع پایداری را تولید می‌کند (Leonard et al, 2002: 11).

-
1. Information Based
 2. Relation Based
 3. Text
 4. Context
 5. Participation
 6. Presentation
 7. Product
 8. Process

رهیافت‌های متنوعی در چارچوب نظریه دیپلماسی عمومی ارتباطی طبقه‌بندی شده‌اند. این رهیافت‌ها در قالب‌های «شهروندی»^۱ (Bhandari & Belyavina, 2010) یا «خصوصی»^۲ (Snow, 2008) در قالب «مشارکتی»^۳ (Zaharna et al, 2013 ; Reinhard, 2006) و نیز در قالب «شبکه‌ای»^۴ (Zaharna, 2007) تبیین شده است. به گفته زاهارنا، ابتکارات دیپلماسی عمومی رابطه‌ای دارای شش ویژگی اصلی هستند: اول، اینکه بر شناسایی و ایجاد روابط تأکید می‌کند. دوم، بر اساس منافع متقابل دو طرف طرح‌ریزی می‌شود. سوم، ابتکارات بر اساس استراتژی ارتباط‌سازی طراحی می‌شود و از ارسال پیام یک‌طرفه مبتنی بر استراتژی‌های اطلاع‌محور اجتناب می‌کند. چهارم، کارگزاران دیپلماسی عمومی به‌جای کنترل‌گری، بر تلاش‌هایی برای افزایش هماهنگی و همراهی تمرکز می‌کنند. پنجم، ابتکارات دیپلماسی عمومی مبتنی بر مشارکت‌دهی و نه نمایش‌دادن، طراحی می‌شود. ششم، ابتکارات دیپلماسی عمومی در چارچوب رابطه‌ای، رویکرد پایدار و بلندمدت دارند (Zaharna, 2010: 148-149). از نظر او، دیپلماسی عمومی ارتباطی، سه لایه از «ابتکارات رابطه‌سازی»^۵ را شامل می‌شود:

۱. لایه اول، برنامه‌های مبادله‌ای فرهنگی-آموزشی^۶ و دیدارهای رهبران^۷ را شامل می‌شود؛
۲. لایه دوم، ایجاد مؤسسات فرهنگی و مدنی^۸، طراحی پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای^۹ و نیز ابتکاراتی نظیر موافقت‌های خواهرخواندگی^{۱۰} و... را در برمی‌گیرد. طراحی کمپین‌های ایجاد رابطه^{۱۱} برای مخاطبین خاص و نیز طرح‌های شبکه‌سازی غیرسیاسی^{۱۲} نیز در لایه دوم قرار داده شده است؛
۳. لایه سوم، به‌عنوان عالی‌ترین سطح، مشتمل بر استراتژی شبکه‌سازی در حوزه سیاست‌گذاری و ائتلاف‌سازی^{۱۳} است (Zaharna, 2009 b: 93-95).

-
1. Citizen diplomacy
 2. Privatized
 3. Corporate
 4. Networked
 5. Relationship-Building Initiatives
 6. Cultural and Educational Exchange Programs
 7. Leadership Visits
 8. Cultural Institutes
 9. Development Aid Projects
 10. Twinning Arrangements
 11. Relationship-Building Campaigns
 12. Non-political Networking Schemes
 13. Policy Networking Strategy and Coalition Building

در این مقاله، با به‌کارگیری عناصر و اجزای این نظریه به توضیح تحول ارتباطی دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام و تشریح ابعاد ارتباطی مورد تأکید در اسناد راهبردی بالادستی مرتبط با دیپلماسی عمومی و ارتباطات راهبردی بر اساس لایه‌های سه‌گانه مورد بحث پرداخته خواهد شد.

ب. روش‌شناسی

با توجه به تأکید موضوع انتخابی تحقیق بر بازخوانی اسناد راهبردی بالادستی، در این تحقیق از «روش پژوهش اسنادی»^۱ بهره گرفته شده است. این روش مربوط به تحلیل اسناد معتبر دولتی یا غیردولتی و آمارهای رسمی است که دربردارنده داده‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه هستند (Bailey, 1994). تحلیل این دست اسناد که خطوط اصلی راهنما در هدایت یا سنجش سیاست‌های راهبردی را تعیین می‌کنند، معمولاً دارای اهمیت پژوهشی است و روش پژوهش اسنادی به پژوهشگر کمک می‌کند تا به تحلیلی که عینیت و انطباق بیشتری با واقعیت مسئله دارد، دست یابد (Stewart, 1984: 11). بنابراین، پژوهش اسنادی، روشی در قالب کلی روش‌های کیفی است که در آن پژوهشگر با بهره‌گیری نظام‌مند از محتوا و داده‌های مندرج در اسناد به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع پژوهش خود اقدام می‌کند. در این مقاله، اسنادی که مرتبط با سیاست‌گذاری دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک در دوره جدید دیپلماسی عمومی آمریکا است، مورد بررسی قرار گرفته و مجموعاً ۹ سند را شامل می‌شود:

- 0 سند استراتژی ملی آمریکا برای دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک (۲۰۰۷)^۲
- 0 سند چارچوب ملی برای ارتباطات راهبردی (۲۰۱۰)^۳
- 0 سند چارچوب استراتژیک برای دیپلماسی عمومی (۲۰۱۰)^۴
- 0 سند مرور چهارساله دیپلماسی و توسعه (۲۰۱۰)^۵
- 0 سند راهبرد امنیت ملی (۲۰۱۰)^۶

1. Documentary Research Method
 2. U.S. National Strategy for Public Diplomacy and Strategic Communication
 3. National Framework for Strategic Communication
 4. Strategic Framework for Public Diplomacy
 5. Quadrennial Diplomacy and Development Review
 6. National Security Strategy

0 سند چارچوب ملی برای ارتباطات راهبردی (۲۰۱۲)

0 سند چارچوب استراتژیک برای دیپلماسی عمومی (۲۰۱۲)

0 سند مرور چهارساله دیپلماسی و توسعه (۲۰۱۵)

0 سند راهبرد امنیت ملی (۲۰۱۵)

از میان این اسناد ۷ سند به طور مستقیم به سیاست‌گذاری در مقوله دیپلماسی عمومی پرداخته و ۲ سند در ذیل راهبرد امنیت ملی آمریکا، به این مقوله پرداخته‌اند. از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ تنها یک سند جدید به مجموعه این اسناد افزوده شده که سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ بوده و در آن نگاه یا رهیافت جدیدی نسبت به مقولات مرتبط با دیپلماسی عمومی ارائه نشده است. در بررسی این اسناد، مؤلفه‌های اصلی نظریه که مشتمل بر اجزا و عناصر مرتبط با دیپلماسی عمومی ارتباطی است، مورد بازخوانی، سنخ‌شناسی، مقوله‌بندی و تقلیل داده قرار گرفته است. در ادامه با پالایش، ادغام و مقایسه تفاوت‌ها و اشتراکات، ارتباط بین مفاهیم کلیدی و مفاهیم نظریه در هر مبحث شناسایی شده و پراکندگی مفاهیم در قالب مقولات طبقه‌بندی، تنظیم و تنسيق شده است.

ج. یافته‌های پژوهش

۱. دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان اسلام در رویکرد اطلاع‌محور

شکل‌گیری دیپلماسی عمومی اطلاع‌محور و پیام‌پایه^۱ را باید در پس وقایع یازدهم سپتامبر جستجو کرد. این حملات حالت هشدار را برای دیپلماسی عمومی آمریکا در نزد مقامات این کشور به وجود آورد و آن را به اولویتهای حیاتی برای سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا تبدیل کرد (Hayden, 2007; Zaharna R. S., 2010: 29). تا پیش از وقوع این حملات، مردم و نخبگان آمریکا خودآگاهی نسبت به نظر سایر ملل نسبت به خود نداشتند و این ذهنیت کلاسیک که آمریکا «شهری بر فراز بلندی است» و همه مردم جهان همچنان «رویای آمریکایی» را در سر می‌پروراند، تصویری غالب بود. رئیس وقت کمیسیون مشورتی ایالات متحده در دیپلماسی عمومی^۲، هارولد پاچیوس^۳ بر این باور بود که تا پیش از وقوع این حادثه، دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا برچیده شده و

1. Information-Based Public Diplomacy

2. U.S. Advisory Commission on Public Diplomacy

3. Harold C. Pachios

اهمیتش را از دست داده بود؛ چون اساساً آمریکا نگران تصویر مشعشع خود در میان افکار عمومی خارجی نبود (Teinowitz, 2003). رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، در اولین اجلاس عمومی پس از یازدهم سپتامبر، در پاسخ به این سؤال که چرا این قدر در خاورمیانه نسبت به ما تنفر وجود دارد، گفت: من در تحریر هستم. هسته اصلی سخن وی، لزوم رفع مجموعه‌ای از «سوء تفاهم‌ها» بود که باید با شناساندن خود به دیگران برطرف می‌شد (Bush G., 2001b).

بر اساس نظرسنجی‌ها، در سال ۲۰۰۲ در میان کشورهای متحد آمریکا در خاورمیانه مانند مصر - که دریافت‌کننده بیشترین کمک‌ها در ۲۰ سال گذشته نسبت به تمامی کشورهای مسلمان دیگر از آمریکا بوده - فقط ۱۵ درصد از مردم نسبت به ایالات متحده نظر مثبتی داشتند و درباره عربستان سعودی - به‌عنوان شریک استراتژیک و منطقه‌ای ایالات متحده - این رقم چیزی بیشتر از ۱۲ درصد نبوده است (Zogby International, 2002). توماس کین^۱، رئیس کمیسیون ملی حملات تروریستی علیه ایالات متحده، در کنگره آمریکا گفته بود که جنگ علیه تروریسم تنها باید بخشی از برنامه بزرگ‌تری باشد که پروژه «جنگ ایده‌ها»^۲ خواهد بود. تاکر اسکو، دستیار رئیس‌جمهور وقت و مدیر دفتر ارتباطات جهانی، جنگ ایده‌ها را همسنگ جنگ علیه تروریسم معرفی کرد (Shoichet, 2003). در گزارش نهایی این کمیسیون نتیجه‌گیری شده بود که راه جلوگیری از وقوع تنفر از آمریکا، فعال‌سازی و بازسازی دیپلماسی عمومی در خاورمیانه است. کین بر این باور بود که همان‌گونه که در دوره جنگ سرد ایالات متحده توانست در جنگ ایده‌ها پیروز شود، باید در خاورمیانه نیز همان الگو را در پیش گیرد (Kean, 2004). از نظر همیلتون نیز کمپین دیپلماسی عمومی آمریکا در جنگ سرد، الگوی کارآمدی در «انتقال پیام‌ها» و پیروزی علیه دشمن بوده است (Hamilton, 2004).

این چنین بود که دیپلماسی عمومی به مرکز مباحث امنیتی منتقل شد. بیان معروفی از مارک هلمک در توضیح دیپلماسی عمومی آمریکا در این مقطع وجود دارد که گفت: دیپلماسی عمومی تنها و تنها درباره یک چیز است؛ «امنیت ملی آمریکا» (Helmke, 2003). ناب رئیس کمیسیون ۱۱ سپتامبر لی همیلتون^۳ بر این باور بود که دیپلماسی عمومی پیش از اینکه با منافع ملی آمریکا

1. Thomas Howard Kean

2. War of Ideas

3. Lee Hamilton

در بیرون مرزها مرتبط باشد، با امنیت ملی آمریکا در درون مرزها مرتبط است. او گفته بود که دیپلماسی عمومی یعنی ابزاری که باید با آن جلوی کشته شدنمان را بگیریم (Metzgar, 2013). بر اساس گزارش این کمیسیون، دیپلماسی عمومی آمریکا ساختار گسسته و بی‌نظمی در قبال کشورهای جهان اسلام داشته است. این گزارش از کلمه «معضل همیشگی» برای توصیف ساختار دیپلماسی عمومی آمریکا استفاده کرد که باید احیا شود (The 9/11 Commission Report, July 2004: 203). هنری هاید^۱، رئیس وقت کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان، در جلسه استماع مربوط به دیپلماسی عمومی آشکارا به انتقاد از این وضعیت نابسامان پرداخت و گفت که باید استراتژی‌های ایالات متحده تغییر کند (Hyde, 2002).

مجموعه این بررسی‌ها و انتقادات، به شکل‌گیری کمپین جدیدی برای دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال خاورمیانه منتج شد. جرجیان، رئیس جدید گروه مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا بر حوزه کشورهای مسلمان به‌عنوان مهم‌ترین مخاطبین دیپلماسی عمومی آمریکا تأکید کرد و گفت که به‌صورت خاص باید بر جهان اسلام متمرکز شد (Djerejian, 2003). بر این اساس، دیپلماسی عمومی پیام‌محور که باید در راستای رفع سوء تفاهمات می‌کوشید، تبدیل به یکی از ابزارهای اصلی آمریکا در «نبرد برای فتح قلوب و اذهان»^۲ شد و جهان اسلام و جهان عرب در خاورمیانه تبدیل به اصلی‌ترین مخاطبان پیام‌های دستگاه دیپلماسی عمومی این کشور شدند (Zaharna, 2009 a; Zaharna, 2010; Rugh, 2004; Satloff, 2004; Dalacoura, 2005: 964).

۱-۱. اقدامات کمپین دیپلماسی عمومی اطلاع‌محور در قبال جهان اسلام

وزیر خارجه وقت آمریکا، کالین پاول، شارلوت بیرز^۳ را برای معاونت امور روابط عمومی و دیپلماسی عمومی انتخاب کرد. بیرز دارای سابقه چهل‌ساله در صنعت تبلیغات تجاری بود و سال‌ها در آژانس‌های تبلیغاتی بزرگی نظیر جی.والتر تامپسون^۴ و اوگیلوی و ماتر^۵ اشتغال داشت. او سابقه دیپلماتیک نداشت و منتقدین بر این باور بودند که پروپاگاندا در این دوره بر دیپلماسی

1. Henry Hyde
2. Battle for hearts and minds
3. Charlotte Beers
4. J. Walter Thompson
5. Ogilvy & Mather

عمومی ارجحیت یافت (Fullerton & Kendrick, 2006; Klein, 2002). از نظر بیرز، اولویت دیپلماسی عمومی آمریکا «اطلاع‌رسانی»^۱ و ابلاغ پیام بود (Beers, 2002 a). تمرکز اصلی بیرز در طی دو سال ریاست بر اصلی‌ترین دستگاه متولی امر دیپلماسی عمومی مبتنی بر «انتقال اطلاعات» و نه «اقناع مخاطب» قرار گرفت (Zaharna, 2010: 32). بیرز در سخنرانی خود در آکادمی نظامی کارولینای جنوبی اطلاع‌رسانی را امری عملیاتی و قابل اجرا برای دستگاه‌های متولی امر دیپلماسی عمومی در دولت برشمرده و مسئله تأثیرگذاری را امری پیچیده و سخت به‌ویژه در مواجهه با جهان اسلام دانست (Beers, 2002 b). ابتکارات بیرز و تیم دیپلماسی عمومی کالین پاول در رویکرد اطلاع‌محور و غیرارتباطی قابل دسته‌بندی است. از جمله ابتکارات نوشتاری می‌توان به ابتکار ارزش‌های مشترک، انتشار کتب و جزوات مرتبط با تروریسم و آزادی در خاورمیانه و جهان اسلام، انتشار مجله‌های سلام^۲ و پیشبرد طرح آمریکن کورنرز^۳ اشاره کرد. ابتکارهای دیداری و شنیداری، ایجاد رسانه‌هایی نظیر رادیو ساوا^۴، شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای الحره^۵، شبکه رادیویی افغانستان^۶، رادیو آزادی^۷ و شبکه رسانه‌ای در عراق^۸ و رادیو فردا در ایران را شامل می‌شود (GAO-03-951 Public Diplomacy, 2003).

علیرغم هدف‌گذاری اعلام‌شده در ابتدای تأسیس BBG که به سه کارویژه «اطلاع‌رسانی»، «تعامل» و «برقراری رابطه» میان مردمان جهان برای پشتیبانی از دموکراسی و آزادی اشاره شده است (BBG And Broadcast Entity Mission Statements, 1994)، اما این نهاد بیشترین اهتمام خود را تنها بر کارویژه اول که اطلاع‌رسانی است، متمرکز کرد (Powers & El Gody, 2009, p. 63). جان ماور^۹، سخنگوی وقت BBG در تبیین علت شرایط به وجود آمده در یازدهم سپتامبر، بر «خلأ اطلاع‌رسانی دقیق و عینی» به جهان عرب اشاره کرد و تأکید نمود که باید تلویزیون و رادیوهای جدید ایجاد کرد (Shoichet, 2003). هدف اصلی چنین برنامه‌هایی،

-
1. Informing
 2. Hi magazine
 3. American Corners
 4. Radio Sawa
 5. Alhurra satellite TV channel
 6. The Afghanistan Radio Network
 7. Radio Free Iraq (RFI)
 8. Iraqi Media Network
 9. Joan Mower

نسل‌های جوان جوامع عرب بود؛ افرادی که به‌زعم آن‌ها موتورهای محرک و پیشران تحولات آتی و تصمیم‌گیرندگان آینده جهان اسلام خواهند بود (Powers & El Gody, 2009). بر اساس اطلاعاتی که رسماً توسط «شبکه پخش خاورمیانه» (MBN) در BBG منتشر شده، این مجموعه به‌صورت هفتگی ۲۴/۷ میلیون نفر از ۲۲ کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا بیننده و مخاطب داشت. این بخش مدعی است که کشورهایی را در خاورمیانه برای پخش انتخاب کرده که بر اساس اطلاعات منتشرشده توسط موسسه «خانه آزادی»^۱ کشورهای «غیرآزاد» یا «نسبتاً آزاد» معرفی شده‌اند (USAGM Middle East Broadcasting Networks, 2005).

مشابه دوران جنگ سرد، پس از حملات یازدهم سپتامبر نیز که یک تهدید خارجی امنیت ملی آمریکا را تحت تأثیر قرار داده بود، این روش‌ها در مدیریت افکار عمومی خارجی به‌کار گرفته شد (Cragin & Gerwehr, 2005, p. iii). در این ابتکارها، مخاطبین عملیات رسانه‌ای آمریکا، محکوم به شنیدن و آگاهی یافتن بودند تا از منظر کارگزاران آمریکایی سوءتفاهمات به وجود آمده در اذهان آن‌ها اصلاح شود (Wolf & Rosen, Public Diplomacy: How to Think About and Improve It, 2004). این سبک از ارتباطات یک‌سویه و خطی باعث شده بود تا انتقادات به روش‌های بیرز افزایش یابد و برخی این تلاش‌ها را برنامه کارگزاران بنگاه تبلیغاتی مدیسیون‌اونیو برای شکل‌دهی به پروپاگانداي آمریکایی معرفی کنند (McFeatters, 2001; Teinowitz, 2003). از نظر منتقدین، ابتکارهای دیپلماسی عمومی آمریکا در این دوره کاملاً یک‌سویه است و به‌جای اینکه مبتنی بر گفتگو باشد، فرآیندی مونولوگ و خطی بوده که دولت آمریکا در این فرآیند، نقش پیام‌دهنده و دستگاه دیپلماسی عمومی نقش پیام‌رسان برای مخاطبین خارجی را بر عهده داشته است (Holtzman, 2003).

۱-۲. شکست کمپین دیپلماسی عمومی اطلاع‌محور

با گذشت مدتی از شروع به‌کار کارزار دیپلماسی عمومی اطلاع‌محور، انتظارات برای ثمردهی این روش برآورده نشد. استفان والت به اولین نظرسنجی‌های انجام‌شده پس از انتشار این مجموعه اشاره کرده که بر اساس نتایج آن، تصویر ایالات متحده نه‌تنها بهتر نشده بود، که بدتر نیز شده

بود (Walt, 2005: 12). بر اساس گزارش کمیته مشورتی دیپلماسی فرهنگی نیز در نظر بسیاری از مسلمانان، جورج بوش در مقایسه با اسامه بن لادن، تهدید بزرگ‌تری دانسته می‌شد (U.S. State Department, 2005). پنتاگون رسماً اعلام کرد که تلاش‌های اطلاع‌محور نه تنها موفق نبوده، بلکه نتایج معکوس داده است (Defense Science Board Task Force, 2004). در آوریل ۲۰۰۳ بیزینس ویک گزارش داد که تنفر از سیاست‌های آمریکا در جهان عرب هیچ‌گاه به این حد بالا نبوده است (Walczak, 2003: 34). بر این اساس، نتایج نظرسنجی‌های معتبر انجام‌شده پس از انجام اقدامات یادشده در کمپین دیپلماسی عمومی آمریکا نشان‌دهنده شکست مطلق رویکردهای اطلاع‌محور در قبال جهان اسلام بود (Rampton, 2007). گزارش پنتاگون نیز بر این مسئله تأکید می‌کند که نظرسنجی‌های انجام‌شده توسط زاگی، پیو، گالوپ و وزارت خارجه همگی فاش‌کننده واقعیت شکست هستند (Defense Science Board Task Force, 2004: 14). نظرسنجی معروف انجام‌شده توسط زاگی اینترنت‌شال در جولای ۲۰۰۴ در میان شش کشور مسلمان در خاورمیانه، نشان‌دهنده افزایش نفرت مسلمانان از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در قبال جهان اسلام بود (Zogby International, 2004).

مرکز تحقیقات پیو^۱ پیمایش‌های متعددی در این مورد انجام داد و معتقد بود که تصویر آمریکا در خارج از این کشور و به خصوص در کشورهای جهان اسلام همچنان منفی است (Pew, 2004 March). اندرو کوت، مدیر مرکز پیو^۲ در جلسه استماع کمیته روابط خارجی سنا در فوریه ۲۰۰۳ با آسیب‌شناسی وضعیت موجود پرداخت و بر شکست کمپین اطلاع‌محور تأکید کرد (Kohut, 2003: 1). گزارش‌های پیمایشی دیگری نظیر گزارش مرکز تحقیقات پیو در سوم ژوئن ۲۰۰۴ با عنوان «نگرش جهان در حال تغییر در سال ۲۰۰۳: جنگ با عراق و افزایش واگرایی‌ها در افکار عمومی جهانی» (Pew, June 2004)، گزارش دفتر تحقیقات وزارت خارجه آمریکا در آوریل ۲۰۰۴ با عنوان «عراق یک سال بعد: ارزیابی گسترده منفی رسانه‌های جهانی» (U.S. Department of State, April 2004) و نیز گزارش همین مرکز در سال ۲۰۰۳ با عنوان «نگرش‌هایی از جهان اسلام: مخالفت با سیاست خارجی آمریکا در تضاد با نوآوری و آموزش

1. Pew Research Center
2. Andrew Kohut

آمریکایی» (U.S. Department of State, March 2003) حکایت از ناکامی دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا در فتح قلوب و اذهان مسلمانان داشت. شورای روابط خارجی در این مقطع بر این باور است که انتقادات سخت نسبت به سیاست خارجی آمریکا در جهان اسلام به هنجاری رایج تبدیل شده و ضدیت با آمریکا رو به رشد است (CFR, 2003: 5).

علاوه بر نظرسنجی‌ها، در پایان دوره اول تجربه کارزار دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ گزارش‌های گوناگون رسمی نیز منتشر شد. سوزان اپستین و لیزا ماگزا^۱ از مرکز تحقیقات کنگره آمریکا^۲ برای آسیب‌شناسی وضعیت موجود به تحلیل کلیه گزارش‌های نهادهای رسمی، اندیشه‌ها، مقالات منتشرشده توسط رسانه‌های اصلی و برخی پژوهش‌های معتبر دیگر پرداخته‌اند که ۲۹ گزارش را شامل می‌شود. این گزارش‌ها توسط وزارت خارجه آمریکا، گزارش‌های معتبر با پیشنهادها ارزشمند دانسته شده‌اند (Epstein & Mages, 2005). نقطه اشتراک تمامی این گزارش‌ها این است که دیپلماسی عمومی آمریکا در این مقطع در وضعیت بحرانی قرار دارد (Fulton, 2004). از جمله اصلی‌ترین این گزارش‌ها، گزارش کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا^۳ با عنوان «تغییر اذهان، راه پیروزی: جهت‌گیری استراتژیک جدید برای دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان عرب و مسلمان» (Djerejian, 2003)، گزارش دفتر حسابرسی دولتی (GAO)^۴ با عنوان «دیپلماسی عمومی آمریکا: تلاش‌های روبه گسترش وزارت خارجه و چالش‌های مهم پیش رو» (GAO-03-951 Public Diplomacy, 2003)، گزارش شورای روابط خارجی ایالات متحده^۵ با عنوان «در جستجوی قدرت ایالات متحده: استراتژی برای تقویت مجدد دیپلماسی عمومی آمریکا» (CFR, 2003) و گزارش بورد علوم دفاعی^۶ که زیر نظر پنتاگون کار می‌کرد با عنوان «ارتباطات استراتژیک» بود (Defense Science Board Task Force, 2004). بر اساس جمع‌بندی گزارش کمیسیون مشورتی، دیپلماسی عمومی آمریکا نیاز به تحقیقات بیشتر و «تغییر جهت‌گیری»^۷ به همراه تعریف ساختارها و برنامه‌ها و منابع تازه داشت

1. Susan Epstein & Lisa Mages
2. Congressional Research Service
3. U.S. Advisory Commission for Public Diplomacy
4. Government Accounting Office
5. Council on Foreign Relations
6. Defense Science Board Task Force
7. Reorientation

(Djerejian, 2003: 14). دفتر پاسخگویی دولت (GAO) نتیجه گرفت که کارزار دیپلماسی عمومی آمریکا ناموفق بوده است (GAO-03-951 Public Diplomacy, 2003: 35). گزارش شورای روابط خارجی ایالات متحده به بررسی همه‌جانبه دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا پرداخته و نهایتاً نتیجه گرفته که این دستگاه، حاشیه‌ای و به‌صورت آشکاری ناکارآمد است (CFR, 2003: 48). یکی از دقیق‌ترین گزارش‌ها، گزارش هیئت علوم دفاعی پنتاگون بود. این گزارش نتیجه گرفته بود که چون در تشکیل کارزار، درک راهبردی نسبت به فهم مقوله دیپلماسی عمومی به وجود نیامده بود، نتایج به‌دست‌آمده در وضعیت بحرانی قرار دارد (Defense Science Board Task Force, 2004: 15). این گزارش، یکی از دلایل شکست کمپین دیپلماسی عمومی آمریکا را یک‌طرفه‌بودن و پیام‌پایه‌بودن آن می‌داند. این گزارش برای اولین بار تأکید می‌کند که آمریکا برای افزایش نفوذ باید «شبکه جهانی» ایجاد کند که مشتمل بر مرتب‌ترین فعال آمریکا در کشورهايشان باشند (Defense Science Board Task Force, 2004: 38). در مجموع، به دلیل همین ناکارآمدی‌ها، شارلوت بیرز، مسئول اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در وزارت امور خارجه، پس از ۱۷ ماه در مارس ۲۰۰۳ یعنی دو هفته پیش از حمله آمریکا به عراق استعفا داد. پس از استعفای او به مدت ۹ ماه این پست بدون سرپرست باقی ماند تا اینکه پس از آسیب‌شناسی‌های انجام‌شده، تغییر روش داده شود.

۲. دوره گذار؛ تردید در روش‌های سنتی، تجربه روش‌های جدید

صرف‌نظر از شکست کمپین دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره بیرز، به‌صورت کلی نوسان در هدایت دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره بوش و پس از وقایع ۱۱ سپتامبر بسیار زیاد بود؛ به طوری که هیچ‌یک از معاونین وزیر خارجه در امور دیپلماسی عمومی نتوانستند یک دوره کامل در این جایگاه اشتغال داشته باشند و مدیریت این جایگاه مدام در حال تغییر بود. تنها در طی سه سال بحرانی پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، جایگاه معاون دیپلماسی عمومی به مدت ۱۸ ماه خالی و بدون متصدی بود (Zaharna, 2010: 61). چهار نفر توسط دولت بوش به‌صورت رسمی در طی دوره هشت‌ساله‌اش در این جایگاه به‌کارگیری شدند: شارلوت بیرز^۱ به مدت ۱۷ ماه

1. Charlotte Beers

(October 2, 2001 – March 28, 2003)، مارگارت تاتویلر^۱ به مدت ۵ ماه (December 16, 2003 – June 30, 2004)، کارن هیوز^۲ به مدت ۱۸ ماه (September 9, 2005 – December 14, 2007) و جیمز گلسمن^۳ به مدت شش ماه (June 10, 2008 – January 15, 2009). در میان تغییرات، مدت زیادی نیز این جایگاه فاقد مدیریت بود یا با سرپرست اداره می‌شد. در هر صورت، پس از شکست رهیافت پیام‌پایه بیرز، دوره‌گذاری به سمت رویکردهای ارتباطی در دیپلماسی عمومی آمریکا مشاهده می‌شود.

۲-۱. مارگارت تاتویلر؛ آغاز تردیدها نسبت به رویکردهای اطلاع‌محور

مارگارت تاتویلر تا حدودی به اشکالاتی که بر مسیر یک‌طرفه اطلاع‌رسانی وارد بود، پی برد و بر اهمیت «گوش‌دادن فعال» به مخاطبین تکیه کرد (Tutwiler, 2003). او دلیل اصلی ضعف‌ها که نبودن ارتباط بود، را دریافت و علاوه بر تأکید بر «شنیدن» به جای «گفتن»، بر ضرورت افزایش تبادلات آموزشی به‌ویژه تبادلات جوانان با تمرکز بر خاورمیانه اصرار کرد (Snow N., 2014: 65). تاتویلر در سخنرانی خود در کنگره آمریکا بر ضرورت فعالیت‌های تعاملی^۴ و ارتباط مستقیم با مخاطبین خارجی تأکید کرد (Tutwiler, 2003). در هر صورت، به‌رغم تخصصی که تاتویلر در حوزه روابط عمومی و دیپلماسی عمومی داشت و تا حدودی به ضعف‌های کارکردی و ساختاری کارزار دیپلماسی عمومی آمریکا پی برده بود، نتوانست تغییرات جدی ایجاد کند و هم‌زمان با انتشار تصاویر ضد حقوق بشری و رقت‌برانگیز زندان ابوغریب که موجی از عصبانیت و رنجش را در میان مسلمانان به وجود آورده بود، تنها پس از پنج ماه از سمت خود کناره‌گیری کرد. بر این اساس، توفیق تازه‌ای در دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا به دست نیامد و انتقادات همچنان ادامه داشت (Snow, 2004). استفان جانسون^۵ تحلیل‌گر ارشد اندیشکده هریتیج، معتقد بود نه بیرز و نه تاتویلر نتوانستند توفیقاتی که حتی پیش‌تر توسط آژانس اطلاعات ایالات متحده (USIA)^۶ به‌دست‌آمده

1. Margaret D. Tutwiler
2. Karen Hughes
3. James K. Glassman
4. Inter-active engagement
5. Stephen Johnson
6. U.S. Information Agency (USIA)

بود، را احیا کنند و وضعیت بحرانی بر این دوره همچنان حاکم بوده است (Johnson, 2005). پس از تاتویلر، مدتی دستگاه دیپلماسی عمومی در وزارت خارجه به سرپرستی پاتریسیا هریسون^۱ اداره می‌شد تا اینکه در سپتامبر ۲۰۰۵ کارن هیوز هدایت رسمی آن را بر عهده گرفت.

۲-۲. کارن هیوز: استراتژی پیام‌محور، تاکتیک ارتباط‌محور

هیوز از طرفداران ایده ترویج دموکراسی بود و بر این باور بود که دولت‌های دموکراتیک با ایالات متحده مشکلی نخواهند داشت (Washington Post, 2005). او استراتژی کلانی را برای پیشبرد اهداف خود در این جایگاه مدنظر قرار داد که بر پایه سه اصل بنیان نهاده شده بود: اول، رساندن پیام آمریکا به جهان؛ دوم، به حاشیه‌راندن افراط‌طلبان؛ و سوم، تقویت حس اشتراک منافع میان آمریکا و سایر کشورها. استراتژی هیوز تفاوت ماهوی با روش‌های پیشین ندارد و همچنان به دنبال انتقال پیام تغییر ذائقه مخاطب است. اما او برای پیشبرد این استراتژی سه‌گانه، تاکتیک‌های چهارگانه را پیشنهاد داد که معرف به طرح «چهارستون»^۲ یا «چهار E»^۳ بود: «تعامل»، «تبادل»، «آموزش» و «قدرتمندسازی»^۴. تاکتیک‌ها اما تفاوت روش‌شناختی با پیشینیانش دارند و بر پایه الگوهای ارتباط‌محور تدوین شده‌اند. استراتژی‌ها و تاکتیک‌های هیوز، در اولین سخنرانی‌های او پس از تصدی سمت معاونت دیپلماسی وزارت خارجه آمریکا ذکر شده است (Hughes, 2005 c; Hughes, 2005 b). هیوز معتقد بود که پخش اطلاعات نباید روش اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا را تشکیل دهد؛ چون در عصر انفجار اطلاعات، کسی گرسنه دریافت اطلاعات نیست (Nakamura & Epstein, 2007: 10) بلکه این محتوا و روش انتقال پیام است که میزان اثرگذاری و نفوذ آن را مشخص می‌کند. با این حال، هیوز بر اولویت ارسال پیام تأکید داشت و معتقد بود که شنیدن ابزاری برای فهمیدن ذائقه مخاطب در راستای القای بهتر پیام بود (Hughes, 2005 a). بر اساس گزارشی که وزارت خارجه آمریکا در مورد گزارش عملکرد هیوز منتشر کرده، می‌توان تاکتیک‌هایی را مورد شناسایی قرار داد که ماهیت ارتباط‌محور دارند؛ ابتکار دیالوگ

1. Patricia Harrison

2. Four Pillars

3. "Four Es"

4. Engage, Exchange, Education and Empowerment

شهروندی^۱، تقویت برنامه‌های تبادل و دیپلماسی مردم با مردم از ۲۷۰۰۰ به ۴۰۰۰۰ مورد و به صورت مشخص، آغاز دوباره اجرای این برنامه با ایران پس از تعطیلی ۲۹ ساله، برگرداندن بورسیه‌های فولبرایت برای کشورهای جهان اسلام از جمله عراق و افغانستان، ایجاد پروژه‌های تقویت زنان در جوامع هدف، اجرای ابتکار جهانی فرهنگی^۲ و برنامه‌های مشترک ورزشی (Report of Under Secretary for Public Diplomacy, November 2007). برحسب پیمایش‌های انجام‌شده در دوره وی، به‌رغم به‌کارگیری روش‌های دیپلماسی عمومی نوین، به دلیل ضعف سیاست‌ها، تصویر ایالات متحده آمریکا نزد مخاطبین خارجی بهبود قابل توجهی نیافت و هیوز در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۷ وزارت خارجه و پست خود را ترک کرد (BBC News, 2007). هیوز هیچ‌گاه در این توهم نبود که نگرش‌های منفی که در جهان اسلام نسبت به ایالات متحده آمریکا وجود دارد، را بتوان فوراً تغییر داد. او معتقد بود که برای تغییر این وضعیت نیاز به «تلاش‌های بلندمدت» وجود دارد که ممکن است سال‌ها به طول بیانجامد (Kessler, 2006).

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت صرف‌نظر از استراتژی کلاسیک و سنتی هیوز، او به روش‌های دیپلماسی عمومی نوین نزدیک شد. تفکر استراتژیک هیوز تفاوت ماهوی با تفکر بیرز نداشت و استراتژی او بر این پایه شکل گرفته بود که روش‌های جدید «غلبه افکار آمریکا را تضمین کند». اما در دوره او، دیپلماسی عمومی آمریکا از حیث تاکتیکی به رویکردهای ارتباط‌محور نزدیک شد (Zaharna R. S., 2010). بر این اساس، می‌توان الگویی را که هیوز پی پیگیر آن بود، را در چارچوب الگوی «ارتباطات دوطرفه غیرمتقارن»^۳ طبقه‌بندی کرد.

۲-۳. جیمز گلسمن؛ دیپلماسی عمومی ۲،۰ و شبکه‌سازی برای غلبه بر قلوب و اذهان

جیمز گلسمن نیز مانند هیوز از منظر راهبردی، رویکردی اطلاع‌محور داشت؛ اما از منظر تاکتیکی از روش‌های شبکه‌ای و ارتباط‌محور بهره برد. گلسمن بر ضرورت تلاش برای پیروزی در «نبرد ایده‌ها» پافشاری می‌کرد و جنگ عراق را فرصتی بی‌نظیر برای شبکه‌سازی، ترویج دموکراسی و سازوکاری برای فتح قلوب و اذهان معرفی کرد (Glassman, 2009). از منظر او، دیپلماسی

1. Citizen Dialogue initiative
2. Global Cultural Initiative
3. Two-way Asymmetric

عمومی آمریکا درگیر جنگی واقعی بود و از بین بردن برند «افراط‌گرایی خشونت‌آمیز»^۱ باید هدف ایدئولوژیک این جبهه می‌بود (Glassman, 2008 a). همان‌گونه که در سند استراتژی ملی آمریکا برای مبارزه با تروریسم در سال ۲۰۰۶ تأکید شده بود که پیروزی در جنگ علیه ترور، به معنای پیروزی در جنگ ایده‌ها در بلندمدت است (NSCT, 2006) او نیز دیپلماسی عمومی را عرصه‌ای برای نبرد تعریف می‌کرد (Glassman, 2008 b). گلسمن مقاله‌ای در همین مورد با عنوان «بردن جنگ ایده‌ها»^۲ در جولای ۲۰۰۸ نگاشت و در جلسه‌ای که با عنوان «تلاش‌های ایالات متحده برای بهبود تصویر آمریکا در جهان اسلام» در کنگره برگزار شد، مأموریت اصلی و نهایی خود را نبرد در جنگ ایده‌ها معرفی کرد (Glassman, 2008 c). سناتور جوزف لیبرمن در جلسه دفاع گلسمن، او را «فرمانده کل قوا در جنگ ایده‌ها»^۳ معرفی کرد (Glassman, 2008 a). گلسمن جبهه اصلی نبرد را در حوزه دیپلماسی عمومی، میدان افکار عمومی مسلمانان می‌دانست (Glassman, 2008 b).

برخی محققین با ذکر بخشی از موفقیت‌های گلسمن، دوره کوتاه مدیریت وی را عقب‌گردی از رویکرد روبه‌جلوی طراحی شده توسط کارن هیوز می‌دانند (Zaharna, 2010: 67). اما برخی دیگر برعکس، کار گلسمن را تداوم موفقیت‌آمیز روش ارتباط‌محور هیوز دانسته و بر اهمیت تلاش‌های گلسمن در استفاده از تاکتیک‌های ارتباط‌محور و فناوری برای تحقق استراتژی غلبه بر افکار و اذهان تأکید می‌کنند (Kushner, 2009). گلسمن ابتکار دیپلماسی عمومی ۲۰، او به‌عنوان رهیافت تازه‌ای برای تعامل جهانی ارائه داد (Glassman, 2008 d). بر این اساس، او تلاش کرد تا رویکردهای تعاملی را به رویکردهای یک‌طرفه ابلاغ پیام غلبه دهد. از نظر او، دیپلماسی عمومی آمریکا نباید صرفاً بر «انتقال پیام»، «حرف‌زدن»، «مفاهمه» و حتی «تعامل» متمرکز شود، بلکه باید هدف اصلی‌اش «نفوذ و تأثیر‌گذاری» باشد (Glassman, 2008 d). گلسمن تحت تأثیر آرای مونروئه پرایس، استاد ارتباطات دانشگاه پنسیلوانیا، بر ضرورت تغییر روش از رویکردهای اطلاع‌محور به رویکردهای ارتباط‌محور تأکید می‌کند و در سخنرانی خود به نظر پرایس استناد می‌کند. پرایس بر اساس نظریات دریدا، معتقد است که فعالیت‌های مرتبط با

1. Violent Extremism
 2. Winning the War of Ideas
 3. The supreme allied commander in the war of ideas

دیپلماسی عمومی آمریکا نه ابزاری برای برون‌فکنی درک‌ها، بلکه یک پلتفرم برای همکاری، تعامل و ارتباط است (Price, 2008).

کرایگ هایدن^۱ معتقد است که نوآوری گلسمن در اولویت‌گذاری بر ایجاد «محیط ارتباطی» به‌جای «محیط اطلاعاتی» بود (Hayden, 2011: 214). گلسمن راه تحقق استراتژی محیط‌سازی ارتباطی برای دیپلماسی عمومی آمریکا را در دو محور خلاصه کرد: «تخریب ایدئولوژی اسلام‌گرایی خشونت‌آمیز و تشویق جوانان به ایجاد شبکه‌های مدنی و ضدخشونت (Glassman, 2008 d)». از نظر گلسمن، باید با روش‌های نوین ارتباطی، ضمن تقویت جنبش‌های اعتراضی که معتقد به «اسلام دموکراتیک» هستند، محیط سیاسی-اجتماعی را به نفع این روایت از اسلام تغییر داد. او در پی این بود که هسته‌های اعتراضی علیه خشونت وارد جامعه مدنی کشورهای جهان اسلام شوند (Glassman, 2008 b). یکی از اصلی‌ترین ارکان تفکر گلسمن، شبکه‌سازی و نهضت‌سازی بر اساس انتخاب‌های فردگرایانه بود. او تأکید می‌کرد که ایالات متحده نباید نقش «دیکته‌کننده پیام»، بلکه نقش «تسهیل‌گر انتخاب‌ها» را ایفا کند. او تأکید می‌کرد که: «ما باید به شبکه‌سازی و نهضت‌سازی بپردازیم. ما باید ابزارها را در اختیار جوانان مسلمان معترض قرار دهیم، نه اینکه به آن‌ها انتخاب‌های‌شان را دیکته کنیم (Glassman, 2008 b)». از نظر گلسمن، تعریف دیپلماسی عمومی دارای دو گزاره مفهومی است که اولی ناظر به هدف و دومی ناظر به وسیله است: «امنیت ملی» و «تعامل»^۲ (Glassman, 2008 d). گلسمن پنج اصل راهنما را برای پیگیری این رهیافت معرفی کرده است: ۱. به‌کارگیری روش‌های غیرمستقیم؛ ۲. ایفای نقش به‌عنوان تسهیل‌گر نه متصدی؛ ۳. نقش‌دهی به بخش‌های خصوصی؛ ۴. تداوم مبادلات آموزشی؛ و ۵. تأکید بر عنصر سرعت در تعاملات. بنابراین، کارزار دیپلماسی عمومی آمریکا آماده تجربه گذار استراتژیک شد (Kushner, 2009).

به طور خلاصه می‌توان گفت، گلسمن به‌عنوان آخرین مسئول در دوره دولت بوش، عملاً از رویکردهای اطلاع‌محور و پیام‌پایه فاصله می‌گیرد و به روش‌های تعاملی، ارتباطی و شبکه‌ای نزدیک می‌شود. البته باید این را در نظر داشت که از نظر ادراکی، او تفاوت ماهوی با بیرز ندارد

1. Craig Hayden
2. Engagement

و همچنان برای دیپلماسی عمومی نقش کاملاً ابزاری قائل است و آن را وسیله‌ای نامتعارف برای پیروزی در نبرد علیه اسلام‌گرایان سیاسی می‌داند. با اینکه او در مورد اینکه در این پست در دوره اوباما باقی بماند، ابراز علاقه‌مندی کرده بود (Glassman, 2009) اما با روی کار آمدن باراک اوباما که نگاه‌های جدیدتری به مقوله دیپلماسی عمومی داشت، برکنار شد.

۳. جابجایی استراتژیک؛ تقدم رویکردهای ارتباط‌محور بر اطلاع‌محور

دیپلماسی عمومی آمریکا به‌طور عام و در قبال جهان اسلام به‌طور خاص، در انتهای دوره ریاست جمهوری جورج بوش و ابتدای تصدی این جایگاه توسط باراک اوباما دستخوش «چرخش استراتژیک» شد و از روش‌های قدیمی به روش‌های نوین تغییر سویه داد (Lord & Lynch, 2010: 15). هایدن به مفهوم جابجایی استراتژیک از رویکردهای کنترل‌پیم به رویکردهای دوطرفه و ارتباط‌محور در قبال جهان اسلام در انتهای دوره جورج بوش پرداخته و بر این باور است که رویکردهای پیام‌پایه اساساً کارکرد خود را از دست داده بود و دیپلماسی عمومی آمریکا نیاز به رویکردهای جدیدی داشت که به‌جای بسط استدلال‌ها، شبکه‌ای از روابط را شامل می‌شد (Hayden, 2011: 215). فیتزپاتریک، دوره اوباما را آغاز تغییر از رویکرد پیام‌محور به رویکردهای تعاملی می‌داند. از نظر او، آمریکا از «گفتن داستان آمریکا برای جهان» که در دوره جنگ سرد و نیز پس از یازدهم سپتامبر رویکرد غالب بود، به «تعامل با جهان» تغییر رویکرد داده است. از نظر فیتزپاتریک، هرچند هنوز هم دیپلماسی عمومی آمریکا نتوانسته کاملاً لوازم تعامل متعارف و دوسویه را فراهم کند، اما از روش‌های پیشین موثرتر بوده و می‌توانست اخلاقی‌تر هم باشد (Fitzpatrick, 2011: 6-7, 9).

زهارنا با ارائه تحلیل دقیقی از نقایص دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره جورج بوش به این موضوع می‌پردازد که ایالات متحده «رزم اطلاعاتی»^۱ مشابه آنچه در جنگ سرد بود، را هدایت کرده است؛ در حالی که باید توجه بیشتری بر «شبکه» و «ارتباط‌سازی» می‌کرد. او تصریح می‌کند که استراتژی فراگیر دولت بوش در حوزه دیپلماسی عمومی وابسته به جنگ اطلاعاتی بود، حال آنکه استراتژی فراگیر دولت اوباما بر مبنای برقراری ارتباط با جوامع جهان شکل گرفته است

(Zaharna, 2007; Zaharna, 2010: 177). همان‌گونه که در ابتدای بخش گذشته مورد بررسی قرار گرفت، کارزار دیپلماسی عمومی اطلاع‌محور در دوره جورج بوش بر اساس این «مفروض بنیادین» شکل گرفته بود که می‌توان با انسجام‌بخشی و بسیج امکانات «اطلاع‌رسانی»، «سوء تفاهم» به وجود آمده در جهان اسلام نسبت به آمریکا را از میان برد (Bush, 2001b). همان‌گونه که اشاره شد، این رویکرد شکست خورد و به سمت رویکردهای جدیدتر تحول یافت؛ به طوری که کانون تمرکز کارگزاران دیپلماسی عمومی آمریکا را از پخش کردن نظام منسجمی از «پیام‌ها» به ایجاد شبکه درهم‌تنیده‌ای از «روابط» جابجا کرد. در همین راستا، هسته کانونی و مرکزی ارتباطات استراتژیک و دیپلماسی عمومی آمریکا از تمرکز بر مفهوم «جنگ ایده‌ها» به مفهوم تازه‌ای تحت عنوان «بازار ایده‌ها»^۱ جابجا می‌شود.

جو دیت مک‌هیل^۲ که نظریه‌پرداز و معمار رویکردهای جدید دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره جدید شناخته می‌شود و پس از جیمز گلسمن، هدایت دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا را بر عهده گرفت، بر این باور است که دیپلماسی عمومی امری دوسویه و مبتنی بر ارتباط و اقناع است. بر این اساس، ایده‌ها باید در بازار آزاد ارائه شوند و خریداران، آگاهانه و در ارتباط مستقیم با موضوع موردنظرشان در این بازار به انتخاب ایده مدنظر خود پردازند (McHale, 2011 b: 2). دولت اوپاما اساساً تعریفی ارتباط‌محور از دیپلماسی عمومی داشت و در طیف فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی عمومی، تقدم را به فعالیت‌هایی می‌داد که به تعمیق رابطه دولت و مردم آمریکا با مردم جوامع هدف می‌انجامند. مک‌هیل در این مورد باور داشت که «دیپلماسی عمومی آمریکا به صورت پایه‌ای باید مبتنی بر تلاش‌ها برای تقویت و گسترش رابطه‌ها باشد. گسترش رابطه حکومت و مردم آمریکا با مردم جهان. این رویکرد تقویت رابطه‌ها است که می‌تواند ما را پیش برد (McHale, 2011 a)».

فیلیپ سیب در نوشتاری در مورد وضعیت دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره اوپاما استدلال می‌کند که با افزایش شفافیت و دسترسی مردم به رسانه‌های غیردولتی و شبکه‌های ارتباط جمعی، دیپلماسی عمومی رویکرد سنتی خود که انتقال اطلاعات برای رفع سوء تفاهمات

1. Marketplace of Ideas
2. Judith A. McHale

احتمالی بود را کنار گذاشت و به بازنگری‌های اصولی برای ایجاد رابطه با مردم جهان پرداخت. از نظر او، رسانه‌های جدید با گستره‌ای که دارند، نیاز مردم به رسانه‌های انحصاری و کلاسیک دولتی را برطرف کرده‌اند و دنبال کردن روش‌های سنتی در دیپلماسی عمومی کارکرد خود را از دست داده است (Seib, 2010). رابرت کلی معتقد است که پس از شکست‌های کارزار دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره جورج بوش «گرانینگ» دیپلماسی عمومی آمریکا به سمت رویکردهای تعاملی و ارتباطی تغییر ثقل یافت (Kelley, 2007: 190). اوباما در تشریح سوءتفاهم ادعایی که از نظر آمریکایی‌ها باعث به وجود آمدن ضدیت با آمریکا شده بود، تنها به نقش اطلاعات ناصحیح بسنده نکرده و به کارکردهای منفی سیاست‌های خاص، کنش‌های یکجانبه‌گرایانه و نیز نادیده گرفتن منافع سایرین اشاره کرده بود (Obama, 2009 c). او در اولین سخنرانی خود در سازمان ملل، راه‌حل دولتش برای تغییر این وضعیت را اتخاذ روش جدیدی تحت عنوان «استراتژی تعامل جهانی»^۱ عنوان کرد که در ظاهر مبتنی بر ارتباط، احترام و منافع متقابل طرح‌ریزی شده بود (Obama, 2009 c). یکی از بهترین روش‌ها برای توضیح جابجایی استراتژیک در ریل‌گذاری دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا، بررسی اسناد راهبردی بالادستی در حوزه دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک در این دوره است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. تحول ارتباطی دیپلماسی عمومی ایالات متحده در اسناد راهبردی

برای درک منطق حاکم بر رویکرد ارتباط‌محور در دیپلماسی عمومی آمریکا لازم است تا پنج سند راهبردی بالادستی که خطوط ریل‌گذاری دیپلماسی عمومی نوین آمریکا را در دوران جدید نمایان می‌کند، مورد بررسی قرار داد. اولین سند مربوط به استراتژی ملی دیپلماسی عمومی، منتشرشده در سال پایانی دوره تصدی جورج بوش و چهار سند دیگر مربوط به دوره اول اوباما است که در آن به تشریح ابعاد و ماهیت سیاست «تعامل» پرداخته شده است. این پنج سند، منطق حاکم بر عملیات دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره جدید را نمایان می‌کند و لازم است تا مورد واکاوی قرار گیرند.

۴-۱. استراتژی ملی آمریکا برای دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک

سند استراتژی ملی آمریکا برای دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک (NSPDSC)^۱ سال ۲۰۰۷ اولین سند تاریخ مدرن دیپلماسی عمومی پس از جنگ سرد است که هرچند در آخرین سال دولت جورج بوش برای اجرا ابلاغ شد، اما از نظر محتوای سیاست‌گذارانه آن دارای اهمیت است (Zaharna, 2010). این سند، اولین نشانه‌های رسمی از تغییر قالب ادراکی دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا از رویکرد پیام‌محور به رویکرد ارتباطی را نمایندگی می‌کند. بوش در ابتدای تشکیل کمپین دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام بر جنگ اطلاعاتی برای غلبه بر قلوب و اذهان با ارائه منظم اطلاعات و پیام‌ها تأکید کرده بود، اما در بخش آغازین این سند جمله‌ای از او انتخاب شده است که به تبیین ضرورت کمک به دیگران برای ایجاد ثبات، سلامتی عمومی و شکوفایی در راستای جلوگیری از رشد افراط‌گرایی پرداخته؛ که نشان از نوعی تغییر در دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا دارد (1: NSPDSC, 2007). هیوز به‌عنوان طراح استراتژی ملی دیپلماسی عمومی در ۲۰ دسامبر سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای در واشنگتن‌پست عبارتی را تحت عنوان «دیپلماسی اعمال»^۲ به‌کار برد و بر اساس آن، بر این مسئله تأکید کرد که دیپلماسی عمومی آمریکا به‌جای تأکید بر ارسال پیام‌ها و کلمات، باید به برخی اقدامات عملی بپردازد (Hughes, 2006). بر این اساس، آمریکا به‌جای سخن گفتن صرف با مخاطبان، باید با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد و برای آن‌ها اعمالی را انجام می‌داد (Kristin, 2007).

این سند در بخش اولویت‌ها به ترتیب به تشریح سه اولویت توسعه برنامه‌های تبادل، مدرنیزاسیون ارتباطات و دیپلماسی اعمال می‌پردازد. دو اولویت از سه اولویت، برخلاف گذشته متمرکز بر رویکردهای ارتباطی و یک اولویت بر رسانه و انتقال پیام متمرکز دارد. در بخش سوم از اولویت‌ها، سند بیان می‌کند که تأثیر رویکردهای عملی و ارتباطی، از کارکرد پیام‌ها و انتشار کلمات بیشتر است (7: NSPDSC, 2007). این سند بر ضرورت ترویج دموکراسی و حکومت‌داری خوب به‌عنوان ارزشی بنیادین و هدفی استراتژیک تأکید می‌کند و دستیابی به این هدف و تقویت شرکای خود را به‌وسیله ارتباط فعال با جوامع مسلمان میسر می‌داند (3: NSPDSC, 2007). سند در بخش

1. U.S. National Strategy for Public Diplomacy and Strategic Communication
1. Diplomacy of Deeds

مخاطبین راهبردی^۱ ضمن تأکید بر اهمیت مخاطبین عام، روش تأثیرگذاری بر مخاطبین عام را برقراری ارتباط با مخاطبین خاص^۲ و تقویت آن‌ها می‌داند. مخاطبین خاص نیز در دو دسته «رهبران کلیدی»^۳ شامل نخبگان مذهبی، رهبران جنبش‌های زنان، روزنامه‌نگاران، رهبران کارگران، رهبران سیاسی و «جمعیت‌های آسیب‌پذیر»^۴ شامل جوانان، زنان و دختران، اقلیت‌های حاشیه‌ای شده نظیر جمعیت‌های محلی، نژادی و اقلیت‌های دینی را طبقه‌بندی شده‌اند (NSPDSC, 2007: 4-5). همان‌گونه که مشخص است، ایجاد ارتباط با این مخاطبین برای تأثیرگذاری و نفوذ، مدنظر سند استراتژی ملی دیپلماسی عمومی بوده و تفاوت جدی با رویکردهای صرفاً اطلاع‌محور دارد.

این سند، اولویت دستگاه دیپلماسی را تأمین مالی برنامه‌هایی نظیر تبادل مردم با مردم و ارتباط آموزشی با جوانان معرفی می‌کند (NSPDSC, 2007: 11). بر این اساس، بیشترین تخصیص بودجه نیز به صورت طبیعی به روش‌هایی در دیپلماسی عمومی معطوف شد که ماهیت ارتباطی و تعاملی داشته باشد. در نتیجه‌گیری نهایی این سند، تمرکز بر مفاهیم و کلماتی نظیر «ارتباط»^۵، «هم‌پیوستگی»^۶ و «اعمال»^۷ به جای تأکیدهای پیشین بر اطلاع‌رسانی و پیام‌رسانی قرار دارد (NSPDSC, 2007: 12). با این حال، از نظر منتقدین، هرچند دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا در انتهای دولت بوش با تنظیم و انتشار این استراتژی به ناکارآمدی روش‌های پیشین اذعان کرده بود و مدام بر اهمیت گوش‌دادن، برقراری دیالوگ دوطرفه و ارتباط دوسویه به‌منظور مشارکت‌دهی طرف‌های خارجی تأکید می‌شد، اما پیام‌های صادره از سوی طرف آمریکایی و عملکردها همچنان تغییر اساسی نکرده بود (Zaharna, 2010: 62). برخی از منتقدین معتقدند که هیوز که طراح اصلی این استراتژی است، در عمل اعتقادی به ارتباطات دوطرفه نداشته و از دیپلماسی اعمال هم به‌نوعی برای پروپاگاندا بهره‌برداری می‌کرد (Brown, 2007). در هر صورت، صرف‌نظر از نحوه عملیاتی‌شدن این استراتژی، در مدت یک‌ساله پایانی دوره بوش نشانه‌های کاملی از تغییر نگاه به دیپلماسی عمومی در این سند قابل‌ره‌گیری است.

-
1. Strategic Audiences
 2. Specific Audiences
 3. Key Influencers
 4. Vulnerable Populations
 5. Relationship
 6. linkages
 7. Deeds

۴-۲. اسناد راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا

اولین سند راهبردی منتشرشده در دوره اوپاما، سند راهبرد امنیت ملی است که در می ۲۰۱۰ منتشر شد و تقریباً جامع‌ترین سند راهبردی منتشرشده در دوره اوپاما تلقی می‌شود که در آن به تشریح خطوط اصلی راهبردهای دولت او پرداخته شده است. سند راهبرد امنیت ملی بعدی در سال ۲۰۱۵ منتشر شد که نسخه به‌روزشده و مختصرتر است که علاوه بر تأیید و تداوم نکات مطروحه در سند قبل، به تشریح برخی محورهای تازه پرداخته است. در دوره ترامپ نیز در سال ۲۰۱۷ سند جدید امنیت ملی آمریکا منتشر شد که در مورد مباحث مطروحه در این مورد مطلب جدیدتری ارائه نداده است. در ادامه به تبیین راهبردهای اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره اوپاما بر اساس این اسناد راهبردی می‌پردازیم.

۴-۲-۱. رویکردهای ارتباط‌محور با تأکید بر دو مفهوم تعامل و دوسویگی

مفهوم «تعامل»^۱ به‌عنوان ابزاری که طیف گسترده‌ای از مقولات همچون مذاکرات، دیالوگ، شبکه‌سازی و رایزنی را شامل می‌شود، در مرکزیت سیاست خارجی اوپاما قرار داشت (Lord & Lynch, 2010: 13). این مفهوم در اولین سند امنیت ملی دوره اوپاما به‌کرات مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. تعامل در اینجا، ابزاری برای «ایجاد رابطه» برای کسب منافع تعریف می‌شود (Manor, 2019: 178). استراتژی تعامل، اصلی‌ترین ستون و یگانه اصل راهنما^۲ در دکترین سیاست خارجی اوپاما بوده که به گفته «بن روزد» معاون مشاور امنیت ملی اوپاما، به آن به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی در نزد مقامات عالی‌رتبه نگریسته می‌شد (Rhodes, 2010). این سند سه رهیافت استراتژیک را نقشه راه دولت آمریکا می‌داند که دومین آن «دنبال‌کردن رویکرد تعامل جامع»^۳ است. این سند در تعریف تعامل جامع آنرا مفهومی موسعی می‌داند که در مقابل انزوآگرایی قرار دارد و مشتمل بر تقویت ارتباط آمریکا با بازیگران دیگر است: «تعامل جامع، مشارکت فعال آمریکا در ایجاد رابطه با موجودیت‌های خارج است که رمز موفقیت و بازگشت به شکوفایی آمریکا است (NSS, 2010: 11)».

1. Engagement
2. Pillar and guiding principle
3. Pursuing Comprehensive Engagement

از نظر این سند، دیپلمات‌های آمریکا خط مقدم استراتژی تعامل هستند. آن‌ها با مخاطبین رابطه برقرار می‌کنند؛ به آن‌ها گوش فرا می‌دهند؛ از آن‌ها می‌آموزند؛ برای یکدیگر احترام ایجاد می‌کنند و به دنبال زمینه مشترک هستند. این مخاطبین، طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی را شامل می‌شود. از نظر این سند، اتخاذ رویکرد ارتباطی، امکان ایجاد نظام بین‌الملل، منافع متقابل، هنجارهای مشترک و اتخاذ تصمیمات اجماعی را فراهم می‌آورد (NSS, 2010: 12). نکته حائز اهمیت در این میان، بهره‌برداری از رهیافت تعامل برای مداخله در امور داخلی کشورها با ابزار افکار عمومی است. بر اساس سند ۲۰۱۰، رهیافت تعامل حتی این امکان را فراهم می‌کند تا آمریکا با ارتباط‌گیری با عموم مردم کشورهای متخاصم، به آن‌ها نشان دهد که دولت‌های آن‌ها عامل اصلی انزوایشان در نظام جهانی هستند. این سند بر این مسئله تصریح دارد که در صورت تقویت رویکرد ارتباطی، می‌توان مردم برخی از کشورها را علیه حاکمان آن‌ها تحریک کرد (NSS, 2010). در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ نیز همین خط‌مشی ادامه داشته، بر رجحان استراتژی تعامل و همکاری بر روش‌های یک‌جانبه اشاره شده و آن را دارای اثرات پایدارتر در بلندمدت برشمرده است (NSS, 2015: VI). بر اساس این اسناد، تعامل، رویکرد جامع ارتباط‌محوری است که علاوه بر تأمین اهداف دیپلماسی عمومی، تداوم رهبری آمریکا در نظام بین‌الملل را تضمین می‌کند.

۴-۲-۲. دیپلماسی عمومی و ترویج دموکراسی: افزایش نفوذ جهانی آمریکا

در سند امنیت ملی ۲۰۱۰، بخش مجزایی تحت عنوان «ترویج دموکراسی و حقوق بشر در خارج از کشور» وجود دارد (NSS, 2010: 35-36). بر اساس این سند، حمایت آمریکا در ترویج دموکراسی صرف‌نظر از اینکه انجام تعهد نسبت به ارزشی بنیادین باشد، ابزاری برای افزایش نفوذ و تحقق اهداف دیپلماسی عمومی دانسته می‌شود: «تعهد آمریکا به دموکراسی، اصلی‌ترین منبع برای افزایش قدرت و نفوذ آن در جهان است (NSS, 2010: 5)». بر این اساس، ترویج دموکراسی، یکی از اصلی‌ترین هسته‌های دیپلماسی عمومی آمریکا را پشتیبانی و آن را تبدیل به اهرم قدرتمندی برای کسب منافع می‌کند. از نظر دولت اوباما، توسعه دموکراسی، ارتباط مستقیمی با منافع و امنیت ملی آمریکا در خارج از مرزها دارد و به‌صورت بلندمدت، اهداف دیپلماسی

عمومی آمریکا را تأمین می‌کند. بر اساس این سند، توانایی آمریکا در حمایت از جنبش‌های دموکراتیک در دیگر کشورها و به چالش کشیدن حکومت‌هایی که اصطلاحاً معیارهای حقوق بشری را زیر پا می‌گذارند، از طریق عموم مردم، از منابع اصلی قدرت آمریکا معرفی می‌شود (NSS, 2010: 10).

این رویکرد دقیقاً در سند سال ۲۰۱۵ تداوم یافته و به این نکته تصریح شده است که دفاع از دموکراسی و حقوق بشر به منافع ملی پایدار ایالات متحده مرتبط است (NSS, 2015: 19). این سند به دشواری‌های ترویج دموکراسی در جهان اسلام اشاره کرده و به تشریح زمینه این ناکامی‌ها می‌پردازد. با این حال، تغییر و گذار به دموکراسی را امری ناگزیر دانسته و توهم حفظ ثبات را دلیل منطقی و قانع‌کننده‌ای برای جلوگیری از حرکت به سمت دموکراتیزاسیون این جوامع نمی‌داند. نکته حائز اهمیت، تشریح نحوه پیشبرد موفق سیاست ترویج دموکراسی در جهان اسلام است. بر اساس این سند، فرآیند گذار دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه تفاوت‌هایی با سایر حوزه‌ها دارد و به همین دلیل، باید رویکرد جامع‌تری را که شامل «سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی»، «اتخاذ رویکردهای توسعه‌ای» و «حمایت‌های سیاسی و امنیتی» است، را طرح‌ریزی کرد. این سند در ادامه به تشریح ضرورت تقویت روابط دولت-جامعه در این کشورها و لزوم ساختارسازی‌های مدنی اشاره می‌کند (NSS, 2015: 21).

۴-۲-۳. تأکید بر تعامل گسترده همراه با احترام متقابل با جوامع مسلمانان جهان

یکی از رویکردهای اصلی دولت اوباما پس از شکست‌های ناشی از جنگ عراق، ترمیم تصویر آمریکا در افکار عمومی جهان اسلام و تقویت روابط با کشورهای مسلمان بود. از نظر اوباما، پیشبرد رویه پیشین که مبتنی بر پیگیری یک‌سویه منافع بود، راهبرد شکست‌خورده و ناکارآمدی محسوب می‌شد. او در دانشگاه الازهر خطوط اصلی این تغییر را که با عنوان «آغازی تازه» معروف شد، مشخص کرد (Obama B., 2009 b). بر اساس سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ یکی از محورهای مهم دیپلماسی عمومی آمریکا در این دوره پیگیری تعمیق روابط با جوامع مسلمان در خاورمیانه بود (NSS, 2010: 45). از نظر این سند، تعامل گسترده و ایجاد ارتباطات موسع بر پایه ارتباطات دوسویه می‌توانست دریچه‌های جدیدی را در رابطه آمریکا با جهان اسلام بگشاید

(NSS, 2010: 5). اوباما آمریکا را متعهد به حمایت از صداهای حاشیه‌ای در جهان اسلام می‌دانست و به شکل پیچیده‌تری با اشاره به مسائل عراق بر این مسئله تصریح کرد که آمریکا به دنبال تحمیل نظام حکومتی خاصی به کشور دیگری نیست، اما با «تقویت جامعه مدنی» و «ارتباط با اقلشار فعال» به پیاده شدن آنچه اراده عمومی است، کمک خواهد کرد (Obama, 2009 b). این رویه در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ نیز تکرار شد و بر این مسئله تأکید شد که آمریکا باید این تصور دروغین را در افکار عمومی مسلمانان، که بر اساس آن آمریکا در حال جنگ با جهان اسلام است، با افزایش ارتباطات و احترام متقابل برطرف کند (NSS, 2015: 9).

۴-۲-۴. تمرکز بر ظرفیت‌های فردی و تقویت نهادهای مدنی در راستای مشارکت بلندمدت با توجه به تغییرات به وجود آمده در محیط راهبردی قدرت در شرایط جدید، از نظر این سند، مؤلفه «فرد» نقش آفرینی جدی‌تر و جدیدتری یافته است. این سند بر این مسئله تصریح می‌کند که «افزایش نفوذ افراد»^۱ در جهان امروز ظرفیتی است که می‌توان از این بازیگر جدید برای پیشبرد منافع آمریکا بهره برد. بر این اساس، یکی از اصلی‌ترین محورهای دیپلماسی عمومی آمریکا، بهره‌برداری از فرصت جامعه مدنی به وسیله شناسایی افراد مستعد و ایجاد ارتباط میان آنان است (NSS, 2010: 13). این سند، کارگزاران دستگاه دیپلماسی ایالات متحده را موظف به یادگیری مهارت‌هایی برای برقراری ارتباط با بازیگران غیردولتی -مانند شرکت‌ها، بنیادها، سازمان‌های غیردولتی، دانشگاه‌ها، مراکز مطالعاتی و سازمان‌های مذهبی و همه مراکزی که به شکل روزافزونی دارای نقش متمایزی هستند- می‌کند (NSS, 2010: 13). بر اساس این سند، سه مفهوم دموکراسی، حقوق بشر و توسعه، «هم‌افزایی متقابل»^۲ پیدا کرده‌اند. ارتقای دموکراسی بدون توسعه سیاسی نمی‌تواند پایدار بماند و بر این اساس، آمریکا باید به تقویت و ایجاد رابطه با نهادهای مدنی کشورهای هدف بپردازد (NSS, 2010: 37).

بر این اساس، یکی از اهداف اصلی کارگزاران سیاست خارجی آمریکا در کشورهای جهان اسلام، تقویت نهادهای مرتبط با مقوله حکمرانی خوب معرفی شده است (NSS, 2010:11). این

1. Increasing Influence of Individuals
2. Mutually Reinforcing

سند به موضوع عراق و ضرورت تقویت ظرفیت‌های مدنی آن اشاره کرده و می‌گوید با تقویت نهادهای دموکراتیک، این مردم عراق خواهند بود که نهایتاً ضامن مشارکت بلندمدت ما با این کشور هستند (NSS, 2010: 4, 25). این رویه در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ نیز تداوم یافته و در آن تأکید شده که ایالات متحده از زنان، جوانان، فعالان جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران و کارآفرینان به‌مثابه پیش‌برندگان تغییر پشتیبانی می‌کند (NSS, 2015: 19). در این سند، ترویج دموکراسی بدون ایجاد جامعه مدنی امری ناممکن دانسته شده که بعضاً به مشروعیت‌یابی حاکمان اقتدارگرا به‌رغم طی شدن فرآیند انتخابات می‌انجامد. بر این اساس، ترویج دموکراسی پیش‌نیاز واجبی تحت عنوان جامعه مدنی دارد و ایالات متحده باید تلاش کند تا مستقیماً به ایجاد یا رفع موانع شکل‌گیری جامعه مدنی در جوامع توده‌ای بپردازد (NSS, 2015: 21).

۴-۲-۵. تأکید به ظرفیت‌های ارتباطی برنامه‌های توسعه

سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ استفاده از ظرفیت‌های توسعه را یکی از ابزارهای کارآمد برای جلب نظر و ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات با مردم و نخبگان کشورهای جهان اسلام در راستای تأمین امنیت و اهداف ملی ایالات متحده می‌داند. این سند، کمک‌های اقتصادی، مبارزه با فقر، جلوگیری از شیوع بیماری و کمک‌های بهداشتی و نهایتاً کمک به نهادهای دموکراتیک را مهم‌ترین محورهای خود در بخش ظرفیت‌های توسعه برای پیشبرد سیاست تعامل و تأمین منافع آمریکا طبقه‌بندی می‌کند (NSS, 2010: 11). ارائه کمک‌های اقتصادی به برخی از کشورها در جهان اسلام به‌عنوان «الزام راهبردی»^۱ در این سند دانسته شده؛ چون از سه جهت منافع آمریکا را نمایندگی می‌کند: ۱. مدیریت تهدیدهای امنیتی؛ ۲. تحصیل سودهای اقتصادی؛ و ۳. افزایش نفوذ با تقویت نهادهای دموکراتیک در کشورهای هدف که می‌توانند در دهه‌های آینده شرکای ایالات متحده باشند. یکی از تأکیدهای این سند، همراهی و هماهنگی کارشناسان توسعه با دیپلمات‌ها در راستای پیشبرد راهبرد جامع تعامل است. بر اساس این سند، نهادهای توسعه در خارج از کشور باید در خدمت اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا قرار داشته باشند و دستورالعمل واحدی را دنبال کنند (NSS, 2010: 14).

۴-۲-۶. تعقیب ارتباطات مردم با مردم به جای انحصار در ارتباطات بین‌الدولی

دولت اوپاما در مقوله تعامل و دیپلماسی عمومی نقطه تمایز و مزیت نسبی آمریکا را نسبت به سایر دولت‌ها، ویژگی‌های منحصربه‌فرد مردم و جامعه آمریکا می‌داند. مطابق سند امنیت ملی ۲۰۱۰، تعامل می‌تواند اهرم جدیدی را به استخدام دیپلماسی عمومی درآورد که همان ظرفیت‌های مردمی جامعه آمریکا هستند (NSS, 2010: 12). در دوره اوپاما، ارتباطات مردم با مردم سهم ویژه‌ای در دیپلماسی عمومی آمریکا پیدا کرد و بودجه‌های قابل توجهی برای این روش اختصاص یافت. این سند آشکارا بر لزوم تکیه بر مردم و خروج از انحصار کارگزار دولتی تأکید می‌کند (NSS, 2010: 12). بر اساس این سند، در بسیاری از نمونه‌هایی که مردم آمریکا به‌عنوان کارگزار دیپلماسی عمومی عمل کرده‌اند، تأثیر بسیار قدرتمندتر و پایدارتری داشته و روش بهینه‌ای برای ایجاد چشم‌اندازی مثبت نسبت به رهبری آمریکا ایجاد می‌کند (NSS, 2010: 12). در سند امنیت ملی سال ۲۰۱۵ نیز دقیقاً همین موضوع مورد توجه قرار گرفته است. این سند تصریح می‌کند که در جایی که منافع استراتژیک ایالات متحده ضرورت تعامل با دولت‌های غیردموکراتیک را ایجاد کند، این کشور همچنان آشکارا در دیپلماسی عمومی خود توسعه ارزش‌های دموکراسی و آزادی را با کمک مردم علیه آن دولت ادامه خواهد داد و هرگونه حمایتی که ممکن است، ارائه خواهد کرد (NSS, 2015: 19).

۴-۲-۷. تلاش برای از بین بردن شکاف گفتارها و کردارها

دولت آمریکا در این دوره، تأکید می‌کند که باید بیش از کلمات، اقدامات تصویر آمریکا را نزد مخاطبین خود شکل دهد؛ تا از ایجاد شکاف گفتار-کردار اجتناب شود (Lord & Lynch, 2010). بر اساس سند ۲۰۱۰ «توانایی آمریکا در همسان‌سازی اقدامات و گفتارها از طریق ایجاد رابطه مؤثر با عموم مردم می‌تواند پشتیبانی پایدار جهانی را تقویت کند» (NSS, 2010: 5). دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا بر اساس این سند موظف می‌شود تا به‌جای تکیه بر پیام‌ها و کلمات، به انجام اقدامات ارتباطی پردازد تا پیام‌ها وزن بیشتری نسبت به اقدامات پیدا نکنند. علاوه بر این، بر اساس این سند، افزایش ارتباطات می‌تواند در تعیین نوع پیام‌های ارسالی مؤثر باشد (NSS, 2010: 16).

۴-۲-۸. تقویت مبادلات بین‌المللی و رهبران جوان

یکی از رویکردهای قدیمی اما مؤثر ارتباط‌محو، برنامه‌های مبادلات^۱ است. اکثر شکل‌های دیپلماسی عمومی سنتی، شامل بازنمایی تصویر و اطلاعات بوده است؛ حال آنکه مبادله‌ها «عامل انسانی» را به‌طور غیرمستقیم درگیر می‌کند و دوسویه‌ترین شکل دیپلماسی عمومی‌اند که بر اساس فهم متقابل شکل می‌گیرند. دولت اواما بر ضرورت تقویت برنامه مبادلات تمرکز ویژه‌ای داشت (Lord & Lynch, 2010). بر اساس سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ طیف گسترده‌ای از برنامه‌های مبادله‌ای باید در برنامه دیپلماسی عمومی آمریکا مورد بهره‌برداری قرار گیرد (NSS, 2010: 29). علاوه بر رویکردهای کلاسیک، یکی از مهم‌ترین این برنامه‌ها، شناسایی جوانان مستعد رهبری آینده است. بر اساس سند ۲۰۱۵ بیشترین جمعیت جهان اسلام را جوانان تشکیل می‌دهند و دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا باید در به‌کارگیری این ظرفیت و ایجاد رابطه‌های پایدار با این افراد مستعد نقش فعالانه ایفا کند (NSS, 2015: 21).

۴-۳. سند چارچوب ملی برای ارتباطات راهبردی

سند چارچوب ملی برای ارتباطات راهبردی (NFSC)^۲ یکی از اسناد بسیار مهم در حوزه دیپلماسی عمومی است که رویکرد ارتباط‌محور را تئوریزه می‌کند. این سند در سال ۲۰۰۹ نگارش شد و در سال ۲۰۱۰ به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ شد (NFSC, 2010). آخرین نسخه به‌روزشده این سند در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است (NFSC, 2012). رئیس‌جمهور وقت در نامه‌ای به کنگره، این سند را «استراتژی جامع» برای دیپلماسی عمومی و ارتباطات راهبردی معرفی کرده است (NFSC, 2010: 1). بر اساس این سند، «ارتباط‌سازی»^۳ وسیله‌ای برای حفظ و پایداری مشروعیت جهانی ایالات متحده و ابزاری برای کسب تأثیرات ویژه‌ای است که می‌تواند منافع و امنیت ملی این کشور را پیش ببرد (Fitzpatrick, 2011: 33). سند به‌روزشده در سال ۲۰۱۲ اهمیت دیپلماسی عمومی ارتباط‌محور برای تغییر وضعیت داخلی کشورها را مورد توجه قرار داده و تأکید کرده که تحولاتی که در حوزه عمومی در کشورهای جهان اسلام از قاهره تا

1. Exchange Programs
2. National Framework for Strategic Communication
3. Relationship Building

تهران روی داده، نشان داده که «ارتباطات و تعامل با مخاطبین عامه تاکنون به این اهمیت نبوده است» (NFSC, 2012: 1). در مجموع، عناصر اصلی این سند، رویکردهای ارتباط‌محور را تقویت می‌کند.

۴-۳-۱. تأکید بر روابط دوسویه و ارتباط‌سازی بلندمدت

یکی از مفاهیم مورد تأکید در این سند، تمرکز بر روابط دوسویه و «ارتباط‌سازی بلندمدت»^۱ است. از نظر تیم دیپلماسی عمومی آمریکا، ایجاد مسیرهای یک‌طرفه برای انتقال پیام به مخاطبین مسلمان بدون هیچ رابطه مستقیم و دوطرفه‌ای، بدون بازخوردگیری از نتایج پیام‌های ارسالی باعث شده است تا نه تنها در کوتاه‌مدت نتیجه مثبتی در پی نداشته باشد، بلکه در بلندمدت نیز پیام‌های راهبردی آمریکا درست فهم نشود. بر این اساس، «تعامل هدفمند»^۲ کمک می‌کند تا پاسخ بهتری به این سؤال که «اقدامات ایالات متحده در جهان اسلام چگونه درک و تفسیر می‌شود؟» ارائه داد. از نظر این سند، این ایجاد رابطه، امری حیاتی برای دیپلماسی عمومی آمریکا است (NFSC, 2010: 4). سند بر این مسئله تأکید دارد که کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط در امر دیپلماسی عمومی باید با تولید اطلاعات آشکار، پنهان و تحلیل‌ها، سیاست تعامل هدفمند را پشتیبانی کنند (NFSC, 2010: 5). این اسناد بر این مسئله تأکید می‌کنند که «دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک آمریکا باید به نحوی سازمان‌دهی شود که تسهیل‌کننده تغییر نظام‌های توتالیتر در خاورمیانه و شمال آفریقا و گذر آنها به سوی دموکراسی در بلندمدت توسط عامه مردم باشد» (NFSC, 2012: 9).

۴-۳-۲. تأکید بر احترام دوجانبه با مردمان جهان اسلام

از نظر این سند، دیپلماسی عمومی باید به جای نگاه‌های کوتاه‌مدت، تاکتیکی و واکنشی، نگرش‌های بلندمدت، راهبردی و کنشی داشته باشد. بر این اساس، تلاش‌ها برای تعامل با جهان اسلام باید مبتنی بر «احترام و منافع متقابل» متمرکز شود. این اسناد به جای استفاده از کلماتی نظیر تروریسم اسلامی، اسلام‌گرایان افراطی و... از کلمه «افراط‌گرایی خشونت‌طلب»^۳ استفاده

1. Building long-term Relationships
2. Deliberate Engagement
3. Violent Extremism

کرده و بر لزوم مشروعیت‌زدایی و اعتبارزدایی از شبکه‌ها و افکار آن‌ها تأکید می‌کند (NFSC, 4: 2010). بر مبنای این سند، دیپلماسی عمومی آمریکا باید طوری طراحی شود که مخاطبین خارجی، تصویر و درکی از وجود منافع مشترک پیدا کنند (NFSC, 6: 2010).

۴-۳-۳. شبکه‌سازی در کشورهای جهان اسلام

بر اساس این اسناد، وقوع جنبش‌های اجتماعی در کشورهای عربی و جهان اسلام نشان داد که در ارتباط با این کشورها، پیگیری نگاه بلندمدت و شبکه‌ای اهمیت فراوانی دارد: «تأکید بر ارتباط‌سازی بلندمدت باید در دستورکار قرار گیرد، همچنان که وقت و منابع بیشتری برای ایجاد کانال‌های ارتباطی تعاملی در راستای شبکه‌سازی و حمایت از مبادلات انجام شده است» (NFSC, 2: 2012). در این سند، اهداف «برنامه‌های تعاملی»^۱ به پنج دسته تقسیم شده و دستگاه‌های مربوط موظف به پیگیری این اهداف در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا شده‌اند: الف. پشتیبانی از اصلاحات سیاسی - دموکراتیک؛ ب. تقویت روزنامه‌نگاری آزاد؛ ج. تقویت فرصت‌های آموزشی تبادلی؛ د. تسریع رشد اقتصادی؛ و ه. رشد دادن کارآفرینان (NFSC, 3: 2012).

۴-۳-۴. تأکید بر لزوم هم‌ترازی کلمات با اقدامات برای کسب امنیت و منافع ملی

همان‌گونه که پیش‌تر هیوز، مقوله «دیپلماسی اعمال» را مطرح کرده بود، در این سند به صورت رسمی لزوم توجه کافی به ارتباط عملی با مخاطبین توده تأکید شده و صرف ارسال پیام را ناکافی و بلکه بعضاً دارای اثرات منفی ارزیابی می‌کند. این سند، ارتباطات راهبردی را در گرو «همگام‌سازی کلمات و اقدامات»^۲ برای ایجاد رابطه و تعامل با مخاطبین انتخاب‌شده می‌داند (NFSC, 1: 2010). نکته حائز اهمیت اینجاست که حتی برای ارسال پیام و اطلاع‌رسانی نیز اقدامات ارجح دانسته شده‌اند. از نظر این سند، اقدامات، ارزش ارتباطی بالاتری از کلمات دارند (NFSC, 2: 2010). این سند در بند «راهبردی برای ارتباطات هدفمند و تعامل» به تشریح نسبت ارتباط با مخاطبان و امنیت ملی آمریکا پرداخته و آن را رابطه‌ای همبسته توصیف کرده است.

1. Engagement Programs
2. Synchronization of words and deeds

۴-۳-۵. تأکید بر نقش USAID به عنوان ارتباط‌ساز مستقیم

این سند در بخش نقش‌ها و مسئولیت‌ها، هشت عضو برای جامعه دیپلماسی عمومی آمریکا معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: اعضای تیم امنیت ملی، وزارت خارجه، وزارت دفاع، BBG، آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID)^۱، جامعه اطلاعاتی، مرکز ملی مبارزه با تروریسم و سایر دپارتمان‌های مرتبط. در این میان، برای اولین بار USAID آشکارا به عنوان یکی از اعضای اصلی جامعه دیپلماسی عمومی آمریکا که دارای «تعامل مستقیم» با جامعه مخاطبین است، معرفی می‌شود که می‌تواند پیش‌برنده سیاست ارتباط‌سازی باشد. در این سند، از USAID به عنوان «ارتباط‌ساز مستقیم»^۲ در دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا یاد شده است (NFSC, 2010: 12). بر اساس سند، این آژانس علاوه بر اینکه با برنامه‌های خود در مسائل انسانی و توسعه می‌کوشد تا ارتباط مؤثری را با شهروندان کشور هدف برقرار کند، همچنان یک ظرفیت‌ساز در حوزه ارتباطات آمریکا با مخاطبین خارجی است (NFSC, 2010: 11).

۴-۴. سند چارچوب استراتژیک برای دیپلماسی عمومی

سند چارچوب استراتژیک برای دیپلماسی عمومی (SFPD)^۳ یکی از اسناد مهم در دیپلماسی عمومی ارتباط‌محور است که بخشی از آن از طبقه‌بندی خارج شده و نسخه کامل آن منتشر نشده است. چارچوب استراتژیک برای دیپلماسی عمومی در سال ۲۰۱۰ نگاشته شد و در سال مالی ۲۰۱۲ اجرایی شد. این سند به عنوان «نقشه راه دیپلماسی عمومی»^۴ معرفی شده و تعریفی کاملاً «ارتباط‌محور» از دیپلماسی عمومی ارائه داده و هدف آن را نفوذ، تقویت و توسعه رویکردهای ارتباط‌محور در دیپلماسی عمومی آمریکا می‌داند. از نظر این سند، دیپلماسی عمومی آمریکا به وجود آمده است «تا اهداف سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا را با ایجاد رابطه با مخاطبین خارجی فراهم آورده و به قدرت نفوذ و تأثیرگذاری آمریکا بیافزاید» (SFPD, 2010: 3). توجه به سه محور آتی برای درک نکات متمایز این سند نسبت به رویکردهای سنتی حائز اهمیت است.

1. United States Agency for International Development (USAID)
 2. Direct relationship-builder
 3. Strategic Framework for Public Diplomacy
 4. Roadmap for public diplomacy

۴-۱. جابجایی منابع قدرت از اقلیت به اکثریت و ضرورت ایجاد پلتفرم‌های جدید تعاملی این سند در تشریح ظهور بازیگران جدید، تحول ماهیت نظام بین‌الملل از مفهومی تحت عنوان «تغییرات دورنمای جهانی تعاملات»^۱ سخن گفته و به جابجایی منابع قدرت و نفوذ از اقلیت به اکثریت، تقویت نهادهای مدنی در شکل‌دهی به نظامات سیاسی در کشورهای اقتدارگرا پرداخته و بر این باور است که دیپلماسی سنتی یارای مواجهه با جهان جدید را ندارد (SFPD, 2010: 5). بر این اساس، تجویز این سند، ضرورت انطباق نظم سنتی دستگاه دیپلماسی با تغییرات ایجادشده در محیط ارتباطی مدرن و تکیه بیشتر بر مقوله دیپلماسی عمومی با رویکردهای ارتباطی است. بر مبنای این سند، علاوه بر آسیب‌شناسی، اصلاح و تقویت سازوکارهای اطلاع‌رسانی باید به سمت ایجاد «پلتفرم‌های تعاملی جدید»^۲ که مبتنی بر «ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات» با مردم و جامعه مدنی کشورهای هدف است، حرکت کرد (SFPD, 2010: 22).

۴-۲. ایجاد ارتباط با رهبران آینده و تقویت گروه‌ها برای تغییر جوامع

این سند در راستای توسعه و تقویت روابط مردم با مردم به ضرورت طراحی «استراتژی‌های جامع برای تقویت صداهاى مخالف» در جوامع هدف اشاره می‌کند. همچنین، بر این مسئله تأکید می‌کند که رویکرد سنتی تبادلات با نخبگان جوامع هدف کفایت نمی‌کند و باید به دنبال مکانیزم‌هایی برای توسعه مخاطبین و افزایش مشوق‌ها برای شرکت‌کنندگان در برنامه‌های آمریکا فراتر از این دایره سنتی اقدام کرد. بر اساس این سند نیز دموگرافی انتخاب این مخاطبین باید بر طیف‌های جوانان و زنان تمرکز بیشتری بیابد. سند تأکید می‌کند که افزایش دامنه مخاطبین و ایجاد روابط پایدار، به تربیت رهبران متحد آمریکا و تقویت گروه‌های همراه منتج شود (SFPD, 2010: 13).

۴-۳. رویکرد ارتباطی به دیپلماسی عمومی در مواجهه با جهان اسلام

سه محور در تشریح تأکید این اسناد به دیپلماسی ارتباط‌محور در مواجهه با جهان اسلام وجود دارد: الف. ساختن شبکه‌های جامعه‌مدنی در کشورهای اسلامی: بر اساس این سند، آمریکا باید

1. Changing global landscape of engagement
2. New engagement platforms

تسهیل‌گر ارتباطاتی باشد که به ایجاد شبکه‌های قدرتمندتر جامعه‌مدنی متشکل از صداها‌ی محلی موافق منافع آمریکا بیانجامد. برای نیل به این هدف، این سند، ساختار دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا را موظف به فراهم‌کردن دسترسی و ارائه آموزش‌هایی به شرکای خود در جامعه مدنی کشورهای هدف می‌داند (SFPD, 2010: 16)؛ ب. ارتقاء قدرت شراکت آمریکا برای تربیت رهبران سکولار مذهبی دارای نفوذ در جوامع محلی: این سند، راه‌جلوگیری از ترویج افکار ضدآمریکایی در جهان اسلام را ترویج مدرنیته دانسته و در بخش «مبارزه با افراط‌گرایی خشونت‌طلب» که مشخصاً به کشورهای اسلامی اشاره دارد، به ضرورت تربیت رهبران سکولار مذهبی می‌پردازد (SFPD, 2010: 16). بر اساس این بند، دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا باید بکوشد تا با رهبران محلی سکولار کار کرده و آن‌ها را مجهز به مهارت‌ها و دانش لازم کند؛ چون آن‌ها کاتالیزورهای تغییر در جوامع‌شان هستند؛ ج. تأکید بر ارتباط وثیق سه حوزه توسعه، سلامت و آموزش با قلمرو دیپلماسی عمومی: یکی از نکات حائز اهمیت در این سند، که به‌عنوان نقشه راه دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا شناخته می‌شود، تأکید بر ارتباط سه حوزه «توسعه»، «سلامت» و «آموزش» با مقوله «دیپلماسی عمومی» در جهان اسلام است. از نظر این سند، تربیت رهبران و ایجاد شبکه‌ای از شرکا در جامعه مدنی کشورهای مسلمان در این سه حوزه قابل تعریف است و شبکه ارتباطات یادشده در صورتی کارآمد و اثرگذار خواهند بود که در این سه حوزه متمرکز شوند (SFPD, 2010: 16). در این سند، همچنین به ضرورت توجه به ایجاد «فضای غیرسیاسی»^۱ برای ارتباط‌سازی می‌پردازد و کلید تغییر «کلیشه‌های ذهنی منفی»^۲ علیه آمریکا را ورود به حوزه‌های غیرسیاسی می‌داند. (SFPD, 2010: 14).

پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصلنامه علمی علوم انسانی

۴-۵. سند مرور چهارساله دیپلماسی و توسعه (QDDR)^۳ برای اولین بار در ایالات‌متحده در دوره سند مرور چهار ساله دیپلماسی و توسعه (QDDR)^۳ برای اولین بار در ایالات‌متحده در دوره ایوباما در سال ۲۰۰۹ نگاشته شد و در سال ۲۰۱۰ منتشر شد و مشتمل بر نگرش بلندمدت و استراتژیک برای فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده بود.

1. Apolitical space
 2. Negative stereotypes
 3. Quadrennial Diplomacy and Development Review

نسخه دوم در سال ۲۰۱۵ منتشر شد و در دسترس عموم قرار گرفت. این اسناد، دیپلماسی عمومی را یکی از «اصلی‌ترین مأموریت‌های دیپلماتیک»^۱ معرفی می‌کنند که علاوه بر رویکردهای سنتی اطلاع‌رسانی، آن را دربرگیرنده «شبکه‌سازی»هایی که منافع آمریکا را با توسعه روابط مردم با مردم تأمین می‌کند، معرفی می‌کند (QDDR, 2010: viii). این اسناد، دستورالعمل کاملی برای تمرکز بر روش‌های ارتباط‌محور در امر دیپلماسی عمومی هستند که ذیلاً اصول محوری این موضوع مورد تشریح قرار می‌گیرد.

۴-۵-۱. تأکید بر تعاملات فرادولتی و تمرکز بر قدرت مدنی

از نظر این سند، امروزه بازیگران غیردولتی -از سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های مذهبی و شرکت‌های چندملیتی گرفته تا کارتل‌های بین‌المللی و شبکه‌های تروریستی- نقش به‌مراتب مؤثرتر و تعیین‌کننده‌تری در شکل‌دهی به امور بین‌المللی ایفا می‌کنند. سند ۲۰۱۰ بارها از کلیدواژه‌های «قدرت مدنی» و «قدرت حوزه عمومی» استفاده می‌کند. حتی عنوان اصلی این سند در صفحه روی جلد آن «رهبری از طریق قدرت مدنی»^۲ است. بر اساس این سند، برای اثربخشی در قرن بیست‌ویکم، دیپلماسی آمریکا باید فراتر از حوزه‌های سنتی باشد و بازیگران جدیدی را با تمرکز ویژه بر جامعه مدنی درگیر کند (QDDR, 2010: viii). سند تأکید می‌کند که دستگاه دیپلماسی آمریکا باید مهبای فراتر رفتن از دولت‌ها، برای تعامل مستقیم با شبکه‌های خصوصی شود (QDDR, 2010: v). در سند ۲۰۱۵ نیز بارها به مقوله جامعه مدنی اشاره شده و به این مسئله تصریح شده که قدرت و نفوذ آمریکا در آینده نه در گرو ارتباطات رسمی با دولت‌ها، بلکه متوقف بر میزان ارتباط غیررسمی‌اش با جوامع مدنی در کشورهای هدف است (QDDR, 2015: 9).

در مورد لزوم توجه به ایجاد ارتباط با مخاطبینی در خارج از دولت، سند سال ۲۰۱۵ بخش مجزایی تحت عنوان «افزایش شرکا؛ تعامل فراسوی دولت-ملت» داشته و در آن همکاری و تقویت «ملت‌های همسو»^۳ در درون جوامع مدنی کشورهای هدف به‌عنوان «ستون سیاست خارجی آمریکا» معرفی می‌شود (QDDR, 2015). در سند ۲۰۱۵ کلمه جامعه مدنی ۴۶ مرتبه

1. Core diplomatic mission
2. Leading Through Civilian Power
3. like-minded nations

تکرار شده و در بخش‌های مختلفی از این سند به ضرورت‌های حمایت از جوامع مدنی پرداخته شده؛ که اهم این عناوین در چهار زیر عنوان مستقل قرار گرفته است: الف. تقویت حقوق و آزادی‌های جامعه مدنی؛ ب. اجرای ابتکارات نوآورانه جامعه مدنی؛ ج. پشتیبانی از جامعه مدنی و حمایت از اینترنت آزاد؛ و د. تمرکز رئیس‌جمهور برای حمایت از جوامع مدنی. بر اساس این سند، اگر مردم یک کشور مخالف ایالات متحده باشند، نهایتاً آمریکا نمی‌تواند با آن کشور مناسبات پایداری برقرار سازد؛ یعنی دیپلماسی سنتی بدون دیپلماسی عمومی عملاً نمی‌تواند به مقاصد خود دست یابد. دیپلماسی عمومی مدنظر این سند نیز دیپلماسی عمومی نوین و ارتباط‌محور است. بر این اساس، در این سند سه رهیافت عمده در این مورد مدنظر قرار می‌گیرد: الف. ایجاد ارتباط میان بخش‌های مدنی و خصوصی با سیاست خارجی آمریکا؛ ب. شبکه‌سازی و ایجاد ارتباطات مردم با مردم از طریق «دیپلماسی اجتماعی»^۱؛ و ج. مشارکت‌دهی زنان و دختران در تمام تلاش‌های تعاملی عمومی.

از نظر این اسناد، بسیاری از جوامع مدنی در کشورهای مختلف جهان، اهداف مشترکی با ایالات متحده دارند و ایالات متحده می‌تواند با شبکه‌سازی و ایجاد ارتباطات فرادولتی، از این امکان در راستای اهداف خود بهره‌برداری کند (QDDR, 2010: 59).

۴-۵-۲. قدرت شبکه‌ای و رویکرد شبکه‌سازی

این اسناد برای اولین بار به مفاهیمی نظیر «قدرت شبکه» و «رویکرد شبکه‌سازی» که نقطه اوج رویکرد ارتباط‌محور در دیپلماسی عمومی است، می‌پردازند. در سند ۲۰۱۰ شبکه‌سازی از متحدین و شرکای غیردولتی برای نیل به اهداف دستگاه دیپلماسی مورد تأکید قرار گرفته است: «ما با شبکه‌سازی از متحدین و شرکا، سازمان‌های منطقه‌ای و نهادهای جهانی، ظرفیت بادوام و پویایی را ایجاد خواهیم کرد که بتواند در رفع چالش‌های امروز، تطبیق با تهدیدات پیش‌رو و فرصت‌های جدید به ما کمک کند» (QDDR, 2010: 19). فعالیت‌های شبکه‌سازی بر اساس این اسناد منطبق با رهیافت ارتباط‌محور تنظیم شده‌اند؛ به‌نحوی که بر اساس سند ۲۰۱۰، یکی از تلاش‌های اصلی دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا «رابطه‌سازی» با افراد و نهادها در راستای ایجاد جوامع دموکراتیک

معرفی شده است (QDDR, 2015: 9). یکی از نکات حائز اهمیت در سند ۲۰۱۵ تأکید بر تحول منابع و هویت قدرت در عصر جدید است. بر اساس این سند، قدرت در جهان امروز ماهیت منتشر، پراکنده و شبکه‌ای یافته است (QDDR, 2015: 9) و بنابراین، ایالات متحده باید به سمت ایجاد «قدرت شبکه‌ای» در جوامع هدف بروید و منابع قدرتی که دیگر در انحصار بازیگران دولتی نیستند و در جامعه مدنی پراکنده شده‌اند، را در خدمت خود بگیرد (QDDR, 2015: 8). این سند بر ضرورت چابک‌سازی ساختارهای سنتی دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا برای افزایش کارآمدی آن در «جهان شبکه‌ای و پویا»^۱ تأکید می‌کند و ضرورت ایجاد ارتباط شبکه‌ای و نظام‌مند با جوامع مدنی کشورهای هدف را تشریح می‌کند (QDDR, 2015: 52). این سند به تشریح ابعاد و الزامات رویکرد شبکه‌ای به دیپلماسی عمومی پرداخته است.

هدف شبکه: هدف شبکه‌سازی، بهره‌گیری از ظرفیت کنش‌گران جدید در «عرصه عمومی» در راستای تأمین منافع ایالات متحده است. از نظر دولت آمریکا «ساخت معماری جدید جهانی»^۲ از راه بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها برای «بازیابی و تداوم رهبری آمریکا»^۳ امری ضروری است (QDDR, 2010: 19). بر اساس این اسناد، بدون اصلاح تصویر آمریکا در کشورهای هدف، دستیابی به منافع سیاست خارجی در آن حوزه ناممکن است و راه اصلاح این تصویر، نه تکیه صرف بر رویکردهای سنتی اطلاع‌رسانی، بلکه ایجاد ارتباطات شبکه‌ای بلندمدت و ماندگار با مردم کشورها در راستای تأمین منافع ایالات متحده است (QDDR, 2010: 19).

راهبرد شبکه: بر اساس این اسناد، توانمندسازی بخش‌های مختلف شبکه برای ایجاد حاکمیت‌هایی در درون کشورها در بلندمدت که همراهی بیشتری با منافع ایالات متحده دارند، راهبرد اصلی این شبکه است. این راهبرد دربرگیرنده گذار صلح‌آمیز به دموکراسی آمریکایی است. این سند تصریح می‌کند که ایالات متحده به شرکای خود در کشورهای مختلف کمک می‌کند تا «گذار صلح‌آمیز به دموکراسی فراهم آید» (QDDR, 2010: vi). سند ۲۰۱۰ به مقوله «ملت‌سازی»^۴ برای ترویج دموکراسی مورد نظر آمریکا اشاره و تأکید می‌کند که وزارت خارجه

1. Dynamic and networked world
2. Building a new global architecture
3. Restore and sustain American leadership
4. Nation-Building

و USAID باید با یکدیگر و سایر آژانس‌ها کار کنند تا نهادهای قدرتمند مدنی در سطوح ملی و فروملی در کشور هدف ایجاد کنند (QDDR, 2010: 126). در این سند، بارها ترویج دموکراسی از طریق ایجاد شبکه‌هایی از بازیگران ملی و محلی غیردولتی بر اساس هنجارهای مدنظر آمریکا مورد اشاره قرار می‌گیرد که به صورت طبیعی توان تغییر حکومت‌ها را در بلندمدت خواهند داشت. بر این اساس، ایالات متحده صرف‌نظر از ارتباطات رسمی که با دولت‌ها دارد، می‌تواند با ایجاد شراکت‌های راهبردی عمومی و خصوصی با نهادهای غیردولتی، ظرفیت گذار مدنی را در حوزه سیاسی فراهم آورد (QDDR, 2010: 22). در سند ۲۰۱۵ نیز همین رویکرد تداوم یافته و کار با گروه‌های جامعه مدنی در راستای ترویج دموکراسی و حکمرانی خوب دانسته شده است (QDDR, 2015: 35).

این سند، توسعه جوامع باز، منعطف و دموکراتیک را اولویت‌های استراتژیک خود معرفی کرده و برای دستیابی به این امر چهار دسته فعالیت را تمهید کرده است: الف. پشتیبانی از دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی؛ ب. تقویت جامعه مدنی؛ ج. توسعه ابتکارهای ضدفساد؛ و د. تعمیق همکاری‌ها و دفاع از حقوق بشر (QDDR, 2015: 11). نقشه اجرایی این سند در برنامه اجرایی تحت عنوان چارچوب اهداف استراتژیک مشترک آژانس توسعه بین‌المللی و وزارت خارجه (JSGF)^۱ که برنامه چهارساله فعالیت‌های این دو نهاد را در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ مشخص کرد، آمده است. در این گزارش تصریح می‌شود که برنامه راهبردی ترویج دموکراسی که با استفاده از ظرفیت قدرت شبکه‌ای در حوزه عمومی دنبال می‌شود، در بلندمدت به تغییر ماهیت برخی نظام‌های سیاسی در راستای منافع آمریکا منتج می‌شود. به همین دلیل، در کوتاه‌مدت این اقدامات آمریکا توسط این نظام‌های سیاسی به عنوان فعالیت‌هایی مداخله‌آمیز تلقی خواهد شد (JSGF, 2014: 32). در مجموع، سیاست ترویج دموکراسی از استراتژی‌های اصلی ایالات متحده در این اسناد و نسخه‌های اجرایی آن‌ها، با تکیه بر ظرفیت‌های نوظهور در حوزه عمومی است.

اعضای شبکه: این سند به این مسئله می‌پردازد که ایالات متحده باید به ایجاد شبکه‌ای از متحدین جدید بپردازد که مراکز نوظهور نفوذ منطقه‌ای و جهانی، بازیگران غیردولتی از سازمان‌های مردم‌نهاد و همکاران شرکتی تا گروه‌های مذهبی و افراد مستعد را شامل می‌شود

(QDDR, 2010: 19). بر اساس این سند، آمریکا باید اقدام به ایجاد شبکه‌ای از شرکای محلی متشکل از نهادهای جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران و فعالین مذهبی کند تا بتواند فرآیند گذار را در بلندمدت به صورت صلح‌آمیزی مدیریت کند (QDDR, 2010: 21). این سند، سرمایه‌گذاری روی فعالین اجتماعی - سیاسی کشورهای هدف را حرکتی کور و بی‌هدف ندانسته و دائماً تکرار می‌کند که حمایت از اعضای این شبکه‌های محلی که دارای منافع مشترکی با ایالات متحده هستند، تولیدکننده منافع ملی آمریکا در بلندمدت خواهد بود (QDDR, 2010: 22).

شبکه‌سازها (کارفرمایان شبکه‌سازی): این اسناد، کارفرمایان شبکه متحدین و شرکای ایالات متحده را «دیپلمات‌ها» در وزارت خارجه و «کارشناسان توسعه»^۱ در USAID و نهادهای مدنی برون‌مرزی آمریکایی معرفی می‌کنند. از نظر این سند «تعدد بازیگران، شبکه‌ها و فعالیت‌ها در این کشورها فرصت‌ها را برای دیپلمات‌ها و کارشناسان توسعه ایالات متحده برای همکاری با شرکای محلی فراهم می‌کند» (QDDR, 2010: 24). بر اساس راهبرد دستگاه دیپلماسی آمریکا، دیپلمات‌های آمریکایی باید علاوه بر همتایان خود در وزارت امور خارجه و مقامات رسمی، به دنبال شبکه‌سازی و ایجاد مشارکت با جامعه مدنی و نیروهای دموکراسی خواه بومی در کشورهای هدف باشند (QDDR, 2010: 24). در سند ۲۰۱۰ دیپلمات‌ها و کنسول‌های آمریکا در «خط مقدم فعالیت‌های شبکه‌سازی»^۲ معرفی می‌شوند که باید ایجاد رابطه با مردم و حکومت‌هایی که منافع مشترک با آمریکا دارند، را در دستورکار قرار دهند (QDDR, 2010: 64). بر اساس هر دو سند ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ علاوه بر دیپلمات‌ها، کارشناسان توسعه در USAID از مجریان اصلی ایجاد شبکه در جوامع مدنی هستند؛ چون بیشترین و نزدیک‌ترین تماس را با شهروندان کشورهای هدف دارند. برای نمونه، در سند ۲۰۱۵ USAID موظف شده که علاوه بر پیشبرد طرح‌های بلندمدت توسعه و ایجاد زیرساخت‌ها، طرح «ابتکارات ابداعی جامعه مدنی»^۳ را اجرایی کند که ایجاد شش شبکه جامعه مدنی منطقه‌ای است (QDDR, 2015: 32). USAID به‌عنوان کارگزار شبکه‌ساز متعهد شده تا شبکه‌ای از جوامع مدنی را بر اساس امکانات تعاملی خود با جوامع هدف و بر اساس نیاز آن‌ها ایجاد کند (White House Fact Sheet, 2015).

1. Development experts
2. On the front lines of building networks
3. Civil Society Innovation Initiatives

برنامه‌های شبکه‌سازی: یکی از برنامه‌های اصلی در فرآیند شبکه‌سازی، پیگیری برنامه «دیپلماسی اجتماعی» (دیپلماسی اجتماع‌نگر) است. طبق تعریف سند «دیپلماسی اجتماعی، رویکرد جدیدی برای شناسایی و توسعه شبکه‌هایی از مخاطبین از طریق انجام پروژه‌ها، برنامه‌ها یا رویدادهای خاص در کشور هدف است. پس از ایجاد این شبکه‌ها، باید به آن‌ها کمک کرد تا در مرکز طیفی از اقدامات قرار گیرند که منافع مشترک ایالات متحده با آن‌ها را نمایندگی کند؛ از فعالیت در راستای سیاست‌های منع اشاعه‌ای تا مسائل مرتبط با تغییرات آب و هوایی تا تلاش برای گسترش فعالیت‌های زنان و دختران در جوامع هدف» (QDDR, 2010: 63). دیپلماسی اجتماعی یکی از تلاش‌های دستگاه دیپلماسی آمریکا در حوزه عمومی است که به دنبال ایجاد و تقویت شبکه‌هایی از افراد همسوا^۱ بوده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منافع آمریکا را در کشورهای خودشان تأمین می‌کنند. از نظر دستگاه دیپلماسی آمریکا، اهداف این برنامه مشتمل بر دو مفهوم و اصل اساسی «شبکه‌سازی»^۲ و «تصویرسازی»^۳ است (QDDR, 2010: 63). بر اساس سند ۲۰۱۰ ایجاد رابطه با مردم و نخبگانی که دارای منافع مشترکی با آمریکا هستند، تماس مستقیم با آن‌ها و ایجاد شبکه‌ای از این افراد، مهم‌ترین هدف برنامه دیپلماسی جامعه‌نگر است (QDDR, 2010: 64).

یکی دیگر از برنامه‌ها «توسعه و تقویت روابط مردم با مردم» با رویکرد ارتباط‌محور و شبکه‌ای است. هرچند این روش به صورت سنتی در قالب دیپلماسی عمومی آمریکا در جریان بوده، اما از نظر کارشناسان، به دلیل ماهیت شبکه‌ای و ارتباطی آن، واجد اثرات بلندمدت و قابل قبولی است (Zaharna, 2010; Hocking, 2008). بر اساس گزارش کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی، دفتر آموزش و مسائل فرهنگی وزارت خارجه آمریکا (ECA)^۴ یکی از زیرمجموعه‌های بخش دیپلماسی عمومی بوده و کارکردهای اصلی آن ناظر به ایجاد شبکه ارتباطات پایدار با شهروندان کشورهای هدف از طریق ارائه خدمات آموزشی و بورسیه‌های تحصیلی در راستای افزایش نفوذ ایالات متحده است (ACPD, 2017: 48). برای نمونه، این بخش پیش‌تر با تعریف پروژه‌ای به نام «شبکه شهروندان جهانی» اقدام به تمرکز بر جوانان جهان اسلام کرده و تحت

1. Like Minded
 2. Networking
 3. Showcasing
 4. The State Department Bureau of Educational and Cultural Affairs

برنامه‌هایی نظیر "YES"، "FLEX"، "P4L"، "BRIDGE"، "PLUS" به شبکه‌سازی از آن‌ها پرداخت. در سند ۲۰۱۰ آشکارا به ضرورت تمرکز دموگرافیک بر جمعیت زنان و جوانان به‌عنوان پیشران‌های تغییر و مخاطبین راهبردی ایالات متحده در حوزه دیپلماسی عمومی در جوامع هدف پرداخته شده است (QDDR, 2010: 57). در این سند، به ضرورت بهره‌برداری از امکانات شبکه‌سازی از طریق فناوری‌های شبکه‌های اجتماعی، تقویت امریکن کورنرز، تسهیل فرصت‌های مطالعاتی، آموزش زبان انگلیسی و... اشاره شده است (QDDR, 2010: 61-62).

یکی از طرح‌های شبکه‌سازی فعال، برنامه «گفتگوی راهبردی با جامعه مدنی»^۱ است؛ که بر اساس آن، اصلی‌ترین مشارکت‌کنندگان در شبکه حامیان ایالات متحده در کشورهای هدف، فعالان جامعه مدنی هستند (QDDR, 2010: 59). یکی دیگر از ابتکارهای جدید مورد اشاره در این اسناد، برنامه «سفارت سیار»^۲ است که این برنامه نیز رویکردی ارتباط‌محور و شبکه‌ای دارد. بر اساس این طرح، کارگزاران دستگاه دیپلماسی آمریکا در راستای تلاش برای توسعه شبکه ارتباطی خود، اقدام به سفر به شهرها و جوامع دور از پایتخت می‌کنند. این عمل در راستای تعامل جامع با مردم و ایجاد ارتباط با نهادهای مدنی فعال در پیرامون صورت می‌گیرد. بر اساس این طرح، کارگزاران موظف به ایجاد یک هاب شبکه‌ای برای ارتباط‌دهی نهادهای مدنی مختلف در راستای اهداف مشترک با منافع ایالات متحده هستند (QDDR, 2010: 51).

رویکرد بلندمدت شبکه: از نظر این اسناد، ایجاد شبکه‌های همکاری که متشکل از بازیگران جدید است، مستلزم اتخاذ رهیافت بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های طولانی است که بر اساس آن، ساختارهای موجود بازسازی و ساختارهای جدیدی نیز ایجاد شود. در سند ۲۰۱۰ تأکید می‌شود که شبکه‌هایی که از بازیگران خصوصی ایجاد می‌شوند، در بلندمدت اهداف و منافع آمریکا را تأمین خواهند کرد و نباید به آن‌ها نگرش زودبازده داشت (QDDR, 2010: 19). همچنین، بر این مسئله تأکید می‌شود که فرآیند گذار، فرایندی «نرم» و «بلندمدت» است که باید توسط نهادهای اجتماعی و در پرتو مشارکت راهبردی رقم بخورد. بر اساس این اسناد، نتیجه این فرآیند طولانی نیز تولد رابطه پایدار با شرکای این کشور در سرتاسر جهان است (QDDR, 2010: 60).

1. Strategic Dialogues with Civil Society
2. Embassy circuit riders

126). سند ۲۰۱۵ نیز بر ضرورت اتخاذ رویکردهای بلندمدت تأکید کرده و کسب نتیجه برای روش‌های ارتباط‌محور را تنها در بازه‌های بلندمدت میسر دانسته است (QDDR, 2015: 47).

نتیجه‌گیری

با آزمون نتایج حاصله از بررسی داده‌ها و انطباق‌سنجی آن با اجزای نظریه، می‌توان نشانه‌های آشکار و محسوسی از تحول به رویکردهای ارتباطی را مشاهده کرد؛ به طوری که تجویزات اسناد راهبردی دربرگیرنده هر شش ویژگی اصلی ذکرشده در نظریه هستند. اول، اینکه در تمامی اسناد بر ضرورت شناسایی و ایجاد روابط با مخاطبین دیپلماسی عمومی آمریکا تأکید می‌شود. دوم، اینکه به ایجاد رابطه با شکل‌دهی به نوعی از احساس منفعت متقابل در طرف مقابل تأکید شده است؛ به نحوی که حتی پیگیری برنامه‌های توسعه‌ای و عمرانی در کشورهای جهان اسلام به‌عنوان «الزام راهبردی» در این اسناد دانسته شده است. سوم، اینکه در این اسناد بر ضرورت هماهنگ‌سازی کلمات و اقدامات تأکید شده و از ارسال پیام یک‌سویه غیرتعاملی اجتناب می‌شود. چهارم، اینکه کارگزاران دیپلماسی عمومی به‌جای تمرکز صرف بر کارکردهای سنتی، مأمورین ایجاد رابطه‌های همدلانه و مشارکتی خطاب شده و حتی کارگزاران بخش‌های توسعه نیز در سنخ مجریان دیپلماسی عمومی آمریکا طبقه می‌شوند. پنجم، اینکه بر مشارکت‌دهی مخاطبین در ابتکارهای دیپلماسی عمومی تأکید می‌شود. ششم، اینکه در طراحی ابتکارهای دیپلماسی عمومی به رویکرد پایدار و بلندمدت تصریح و تأکید می‌شود. از نظر این اسناد، دیپلماسی عمومی باید به‌جای نگاه‌های کوتاه‌مدت، تاکتیکی و واکنشی، نگرش‌های بلندمدت، راهبردی و کنشی داشته باشد.

در مجموع، می‌توان گفت با بررسی سیر تحول رویکردهای دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا نسبت به جهان اسلام و واکاوی اسناد راهبردی مربوطه، فرآیند گذار از وضعیت کلاسیک به وضعیت جدید کاملاً مشهود است. در وضعیت جدید، مخاطبین دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان اسلام، بیش از آنکه در فرآیندی «یک‌سویه» و «اطلاع‌محور» تعداد معینی از «بینندگان، خوانندگان و شنوندگان منفعل، منفرد و مردد» شبکه‌های تلویزیونی، مجلات، درگاه‌های اینترنتی و کانال‌های رادیویی آمریکایی را شامل شود، در فرآیندی «دوسویه» و «ارتباط‌محور» شبکه وسیعی از «مشارکت‌کنندگان فعال، متشکل و همسو» را شامل می‌شود که

در برنامه‌هایی که با ابتکار ایالات متحده آمریکا طراحی شده و مشتمل بر طیف متنوعی از ابتکارهاست، حضور و همدلی دارند. این ابتکارها بر اساس تصریح اسناد، معطوف به توسعه و عمران؛ تبادلات آموزشی و تربیت رهبران؛ سازمان‌های اجتماعی مردم‌نهاد و جامعه مدنی؛ نهادسازی‌های دموکراتیک در سامانه‌های سیاسی و حاکمیتی؛ مسائل حقوق زنان، کارگران، روزنامه‌نگاران آزاد و اقلیت‌های حاشیه‌ای شده دینی، محلی و قومی است. شایان ذکر است که در دوره پیام‌پایه، از میان ابتکارهای ارتباطی تنها برنامه‌های تبادلات وجود داشت، اما همچنان محور تمرکز بر مسئله پیام و رسانه معطوف بود و بیشترین بودجه نیز به این حوزه اختصاص می‌یافت. در وضعیت جدید، ابتکارهای تازه و وسیع ارتباط‌محور متولد شد و کانون تمرکز دستگاه دیپلماسی عمومی را دستخوش تحول کرد.

به این ترتیب، می‌توان گفت برنامه‌های عملی پیشنهادشده در اسناد راهبردی مرتبط با دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک آمریکا و همه ابتکارهای طرح‌شده، در سه لایه ارائه شده در نظریه که با عنوان «ابتکارهای رابطه‌سازی» تشریح شده بود، را دربرگرفته است و یافته‌های تحقیق در انطباق مفهومی با تجویزهای نظریه هستند. بر این اساس، با پیشبرد ابتکارهای جدید، باید در میان‌مدت شاهد شکل‌گیری شبکه‌ای از کنش‌گران جوان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، قومی و حقوق‌بشری در کشورهای جهان اسلام بود که نه تنها مخالفتی با سیاست‌های کلی آمریکا ندارند، بلکه با مشارکتی همدلانه در ابتکارهای یادشده، تسهیل‌گر فرآیند صلح‌آمیز گذار مدنی اشاره شده در متن هستند؛ کنش‌گرانی که بر اساس تصریح این اسناد «شبکه شرکای راهبردی» ایالات متحده و «مأمورین تغییر» در جوامع دستخوش گذار خواهند بود. شایان ذکر است که رویکرد حاکم بر دیپلماسی عمومی ارتباط‌محور آمریکا، محصول آسیب‌شناسی روش‌شناختی از ناکارآمدی عملی روش‌های یک‌سویه و غیرتعاملی بوده و بنابراین، تفاوت هستی‌شناختی با رویکرد کلاسیک ندارد و همچنان بر اساس افزایش نفوذ، تأثیرگذاری و کسب منافع حداکثری طرح‌ریزی شده است. بر این اساس، دیپلماسی عمومی ارتباط‌محور آمریکا، در قالب «دیپلماسی عمومی دوسویه نامتقارن»^۱ قابل دسته‌بندی است که بررسی آن نیاز به پژوهش‌های مشابه دیگری دارد.

منابع

- ACPD. (2017) **Comprehensive Annual Report on Public Diplomacy and International Broadcasting**. Washington D.C.: U.S. Advisory Commission on Public Diplomacy.
- Bailey, K. D. (1994) **Methods of Social Research**. New York: The Free Press.
- BBC News. (2007, October 31) Key Bush image adviser to leave, **BBC World Website**.
- BBC News. (2007, October 31), Key Bush Image Adviser to Leave, <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/americas/7071638.stm>
- BBG And Broadcast Entity Mission Statements. (1994), [BBG.gov](http://www.bbg.gov/our-mission/): <http://www.bbg.gov/our-mission/>
- Beers, C. (2002 a, May 7) U.S. Public Diplomacy in the Arab and Muslim Worlds (Remarks at the Washington Institute for Near East Policy), **U.S. Department of State Archive Sites**.
- Beers, C. (2002 b, October 17) Public Service and Public Diplomacy (Address at The Citadel the Military Academy of South Carolina), **U.S. Department of State Archive Site**.
- Bhandari, R., & Belyavina, R. (2010) **Evaluating and measuring the impact of citizen diplomacy**. Washington, D.C.: U.S. Citizenship Diplomacy Summit.
- Brooks, S. (2015) **Anti-Americanism and the Limits of Public Diplomacy: Winning Hearts and Minds?** London: Routledge.
- Brown, J. (2007, April 09) Karen Hughes and Her "Diplomacy of Deeds", Common Dreams: <https://www.commondreams.org/views/2007/04/09/karen-hughes-and-her-diplomacy-deeds>
- Bush, G. (2001a, September 17) Guard and Reserves "Define Spirit of America"; Remarks by the President to Employees at the Pentagon, **Whitehouse archives**.
- Bush, G. (2001b, 10 11) Bush on State of War, **Washington Post**, http://www.washingtonpost.com/wp-srv/nation/specials/attacked/transcripts/bush_text101101.html
- CFR. (2003) **Finding America's Voice: A Strategy for Reinvigorating U.S. Public Diplomacy**. New York: **Council on Foreign Relations**.
- Charter – U.S. Advisory Commission on Public Diplomacy (2019), <https://www.state.gov/charter-u-s-advisory-commission-on-public-diplomacy/>
- Cragin, K., & Gerwehr, S. (2005) **Dissuading Terror: Strategic Influence and the Struggle Against Terrorism**. Santa Monica, **RAND Corporation**.
- Dalacoura, K. (2005) US Democracy Promotion in the Arab Middle East Since 11 September 2001: A Critique. **International Affairs** (Royal Institute of International Affairs), Vol. 81, No. 5.
- Defense Science Board Task Force (2004) **Strategic Communication**. Washington, D.C: Office of the Under Secretary of Defense for Acquisition, Technology, and Logistics.
- Djerejian, E. (2003, Jan 21) Changing Minds, Winning Peace: A New Strategic Direction for U.S. Public Diplomacy in the Arab & Muslim World, <http://www.state.gov/documents/organization/24882.pdf>.
- Epstein, S. B., & Mages, L. (2005) **Public Diplomacy: A Review of Past Recommendations**. CRS. Washington, D.C.: **Congressional Research Service**.
- Fitzpatrick, K. R. (2011) **U.S. Public Diplomacy in a Post-9/11 World: From Messaging to Mutuality**. Los Angeles: Figueroa Press.
- Fullerton, J. A., & Kendrick, A. (2006) **Advertising's war on terrorism: the story of the U.S. State Department's Shared Values Initiative**. Milwaukee: Marquette Books.
- Fulton, B. (2004, March 18) **Taking the Pulse of American Public Diplomacy in a Post-9/11 World**, International Studies Association- Paper presented at the annual meeting in Montreal.
- GAO-03-951 **Public Diplomacy**. (2003, September) (DIANE Publishing), U.S. public diplomacy State Department expands efforts but faces significant challenges: report to the Committee on International Relations, **House of Representatives**, <https://www.gao.gov/assets/240/239511.pdf>

- Glassman, J. (2008 a, June 30) Public Diplomacy in the Twenty-First Century, **Council on Foreign Relations**.
- Glassman, J. (2008 b, July 23) Winning the War of Ideas, **NY Sun**.
- Glassman, J. (2008 c, October 3) U.S. Diplomacy, National Press Club- C. Span: <https://www.c-span.org/video/?281584-1/us-diplomacy>
- Glassman, J. (2008 d, December 1) Public Diplomacy 2.0: A New Approach to Global Engagement, <https://2001-2009.state.gov/r/us/2008/112605.htm>
- Glassman, J. (2009, March 5) Washington Post Crashed and Burned Watch. (C. Lozada, Interviewer), <https://delong.typepad.com/sdj/2009/03/washington-post-crashed-and-burned-watch.html>
- H.R.3969 - 107th Congress (2001-2002): Freedom Promotion Act of 2002. (2002, July 23), Congress.gov: <https://www.congress.gov/bill/107th-congress/house-bill/3969>
- Hamilton, L. (2004, August 26) Talk of the Nation. Analysis: Public Diplomacy. (N. Conan, Interviewer) **National Public Radio**.
- Hayden, C. (2007, October) Arguing Public Diplomacy: The Role of Argument Formations in U.S. Foreign Policy Rhetoric. **The Hague Journal of Diplomacy**, Vol. 2.
- Hayden, C. (2011) The Rhetoric of Soft Power: Public Diplomacy in Global Contexts. Lexington Books.
- Helmke, M. (2003, June 3) The Mess of American Public Diplomacy, www.unc.edu/depts/diplomat/archives_roll/2003_10.../helmke.../helmke_pubdipl.html
- Hishmeh, G. (2003, July 22) US State Department says 'Hi' to Arab youth; Monthly Arabic magazine aims to counter anti-Americanism, win hearts and minds of region's largest demographic group, **The Daily Star**.
- Hocking, B. (2008) **Reconfiguring public diplomacy: from competition to collaboration. In Engagement: Public Diplomacy in a globalised world**. London: Foreign and Commonwealth Office.
- Holtzman, M. (2003, October 4) Washington's Sour Sales Pitch, **The New York Times**.
- Hughes, K. (2005 a, March 14) Announcement of Nominations of Karen P. Hughes as Under Secretary of State for Public Diplomacy and Public Affairs and Dina Powell as Assistant Secretary of State for Educational and Cultural Affairs, <https://2001-2009.state.gov/secretary/rm/2005/43385.htm>
- Hughes, K. (2005 b, September 8) Remarks with Under Secretary for Public Diplomacy and Public Affairs Karen Hughes at Town Hall for Public Diplomacy, <http://www.state.gov/secretary/rm/2005/52748.htm>
- Hughes, K. (2005 c, October 14) Remarks to the 2005 Forum on the Future of Public Diplomacy, <http://ics.leeds.ac.uk/papers/vpOl.cfm?outfit=pmt&folder=7&paper=2510>
- Hughes, K. (2006, November 16). Medical Diplomacy- Why Mercy Matters Conference, **U.S. Department of State**, <https://2001-2009.state.gov/r/us/77295.htm>
- Hyde, H. (2002, JUNE 17) Public Diplomacy: America's image abroad and about developing new approaches to public diplomacy, **c-span**.
- Johnson, S. (2005, September 30) Public Diplomacy Needs a Commander, Not a Spokesman, **Heritage Foundation**.
- JSGF. (2014) **State-USAID Joint Strategic Goal Framework**. Washington D.C.: DoS/USAID, <https://www.usaid.gov/sites/default/files/documents/1868/State%20USAID%20Joint%20Strategic%20Plan%202014-04-02.pdf>
- Kaplan, F. (2005, September 29) Karen Hughes, Stay Home! What on Earth Is She Doing in the Middle East? **Slate Magazine**.
- Kean, T. (2004, August 26) Talk of the Nation. Analysis: Public Diplomacy. (N. Conan, Interviewer) **National Public Radio**.
- Kelley, J. R. (2007) **From Monologue to Dialogue? U.S. Public Diplomacy in the Post-9/11 Era** (Dissertation). London: Department of International Relations- London School of Economics and Political Science.
- Kessler, G. (2006, April 19) Hughes Tries Fine-Tuning to Improve Diplomatic Picture, **Washington Post**.
- Klein, N. (2002, Mar 14) America is not a hamburger: President Bush's attempts to rebrand the United States are doomed, **The Guardian**.
- Kohut, A., & Stokes, B. (2006) **America Against the World: How We are Different and Why We are Disliked?** New York: Time Books.
- Kohut, A. (2003, Feb 27) American Public Diplomacy in the Islamic World, **The Senate Foreign Relations Committee**.
- Kristin, L. M. (2007, January 19) Of War and Public Diplomacy, **The National Interest**.
- Kushner, A. (2009, Jan 12) How to Sell America, **Newsweek Magazine**.

- Kylie, B., & Akbarzadeh, S. (2008) **US Foreign Policy in the Middle East: The Roots of Anti-Americanism**. Routledge.
- Lacorne, D., & Judt, T. (2005) **With Us or Against Us: Studies in Global Anti-Americanism**. New York: Palgrave Macmillan.
- Leonard, M., Stead, C., & Smewing, C. (2002) **Public Diplomacy**. London: Foreign Policy Centre.
- Lord, K. M., & Lynch, M. (2010). **America's Extended Hand: Assessing the Obama Administration's Global Engagement Strategy**. Washington, DC: Center for a New American Security.
- Manor, I. (2019) **The Digitalization of Public Diplomacy**. Palgrave Macmillan.
- McFeatters, A. (2001, November 25) Madison Ave. veteran leads U.S. propaganda effort, **Post-Gazette National Bureau**, <http://old.post-gazette.com/headlines/20011125beersnat5p5.asp>
- McHale, J. (2011 a, June 21) Strengthening U.S. Engagement with the World: A Review of U.S. Public Diplomacy. (J. Rubin, Interviewer) **Council on Foreign Relations**.
- McHale, J. (2011 b, July) Public Diplomacy for the 21st Century. **Perspectives**, Vol. 3, No. 7.
- Melissen, J. (2005) The New Public Diplomacy: Between Theory and Practice. In J. Melissen, *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations* (pp. 3-27). New York: Palgrave Macmillan.
- Metzgar, E. T. (2013, Nov 21) Talking about Public Diplomacy: Promoting the Conversation. , USC Center on Public Diplomacy: <https://www.uscpublicdiplomacy.org/blog/talking-about-public-diplomacy-promoting-conversation>
- Min-Sun, K. (2002) **Non-Western Perspectives on Human Communication: Implications for Theory and Practice**. London: Sage.
- Nakamura, K., & Epstein, S. (2007) *Diplomacy for the 21st Century: Transformational Diplomacy*. Washington D.C: **Congressional Research Service**.
- Nakamura, K., & Weed, M. (2009) U.S. Public Diplomacy: Background and Current Issues. **Congressional Research Service**, <https://fas.org/sgp/crs/row/R40989.pdf>
- NFSC. (2010) **National Framework for Strategic Communication**. Washington, D.C.: The White House, <https://fas.org/man/eprint/pubdip.pdf>
- NFSC. (2012) **Update to Congress on National Framework for Strategic Communication**. Washington, D.C.: The White House.
- NSCT. (2006, September) **National Strategy for Combating Terrorism.**, State.gov: <https://2001-2009.state.gov/s/ct/rls/wh/71803.htm>
- NSPDC. (2007) **U.S. National Strategy for Public Diplomacy and Strategic Communication**. Washington D.C.: Strategic Communication and Public Diplomacy- Policy Coordinating Committee (PCC).
- NSS. (2010) **National Security Strategy**. Washington D.C.: The White House.
- NSS. (2015) **National Security Strategy**. Washington D.C.: The White House.
- O'Connor, B., & Griffiths, M. (2006) **The Rise of Anti-Americanism**. London: Routledge.
- Obama, B. (2009 a, May 21) Remarks by the President on National Security, **The White House**.
- Obama, B. (2009 b, June) New beginning, **The White House**.
- Obama, B. (2009 c, September 23) Address to the United Nations General Assembly, <https://www.reuters.com/article/us-un-assembly-obama-text-sb/obama-speech-to-u-n-general-assembly-idUSTRE58M3MV20090924>
- Osgood, K. (2010) **The United States and Public Diplomacy: New Directions in Cultural and International History**. Netherlands: Brill Publishers.
- Pamment, J. (2012) **New Public Diplomacy in the 21st Century: A Comparative Study of Policy and Practice**. London: Routledge.
- Pew. (2004 March) A Year After the Iraq War: Mistrust of America in Europe Ever Higher, Muslim Anger Persists. **Pew Research Center for the People and the Press.**, <https://www.people-press.org/2004/03/16/a-year-after-iraq-war/>
- Pew. (2007 June) 5 Global Unease with Major World Powers. Philadelphia: Pew Charitable Trusts, <https://www.pewresearch.org/global/2007/06/27/global-unease-with-major-world-powers/>
- Pew. (December, 2001) America Admired, Yet Its New Vulnerability Seen as Good Thing, Say Opinion Leaders; Little Support for Expanding War on Terrorism. Pew Research Center, <https://www.pewresearch.org/global/2001/12/19/america-admired-yet-its-new-vulnerability-seen-as-good-thing-say-opinion-leaders/>

- Pew. (June 2004) Views of a Changing World 2003: War with Iraq Further Divides Global Publics. **Pew Research Center for the People & the Press**.
- Powell, C. (2003). Hearing on Public Diplomacy. **Senate Committee on Foreign Relations**, <https://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/LugarStatement030227.pdf>
- Powers, S., & El Gody, A. (2009) The Lessons of Al Hurra Television. In P. Seib, **Toward a New Public Diplomacy** (pp. 49-66). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Price, M. (2008, November 6) Changing International Broadcasting in the Obama Era, USC Center on Public Diplomacy: <https://www.uscpublicdiplomacy.org/printpdf/22341>
- QDDR. (2010) **Quadrennial Diplomacy and Development Review**. Washington D.C.: Department of State.
- QDDR. (2015) **Quadrennial Diplomacy and Development Review**. Washington D.C.: Department of State.
- Rampton, S. (2007, October 17) Shared Values Revisited, **Center for Media and Democracy (CMD)**: <https://www.prwatch.org/node/6465>
- Reinhard, K. (2006) How to help your country while traveling for your company. **Journal of Business Strategy**, Vol. 27, No. 3.
- Report of Under Secretary for Public Diplomacy. (November 2007) Changing the Nature and Scope of Public Diplomacy. Washington, DC: Office of the Under Secretary for Public Diplomacy and Public Affairs, <https://2001-2009.state.gov/r/update/94615.htm>
- Rhodes, B. (2010, Jan 12) A Year Taking on Unprecedented Challenges Abroad, White house Archives: <https://obamawhitehouse.archives.gov/blog/2010/01/12/a-year-taking-unprecedented-challenges-abroad>
- Rice, C. (2005, March 14) Announcement of Karen Hughes as Under Secretary of State for Public Diplomacy and Public Affairs and Dina Powell as Assistant Secretary of State for Educational and Cultural Affairs, <https://2001-2009.state.gov/secretary/rm/2005/43385.htm>
- Ross, A., & Ross, K. (2004) **Anti-Americanism**. New York: University Press.
- Rugh, W. (2004) Engaging the Arab & Islamic Worlds through Public Diplomacy: A Report and Action Recommendations. **Public Diplomacy Council**.
- Satloff, R. (2004) The Battle of Ideas in the War on Terror: Essays on U.S. Public Diplomacy in the Middle East. **Washington Institute for Near East Policy**.
- Seib, P. (2009) **Toward a New Public Diplomacy: Redirecting U.S. Foreign Policy**. Springer.
- Seib, P. (2010) Public Diplomacy and the Obama Moment. Perspectives, 2(3), <http://www.layalina.tv/wp-content/uploads/2014/07/2010-Mar-Philip-Seib.pdf>
- SFPD. (2010) **Strategic Framework for Public Diplomacy- Public Diplomacy: Strengthening U.S. Engagement with the World: A Strategic Approach for the 21st Century**. Washington D.C.: Office of the Under Secretary of State for Public Diplomacy and Public Affairs.
- Sharp, P. (2007) **Revolutionary States, Outlaw Regimes and the Techniques of Public Diplomacy**. In J. Melissen, *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations* (pp. 106–122). New York: Palgrave Macmillan.
- Shoichet, C. (2003, 7 15) New Mideast magazine aims to dispel myths, *The Atlanta Journal-Constitution*, <http://ajc.printthis.clickability.com/pt/cpt?action=cpt&expire=&urlID=6910618&fb=Y&partnerID=552>
- Snow, C. (2008) The privatization of U.S. public diplomacy. **The Fletcher Forum of World Affairs**, Vol. 32, No. 1.
- Snow, N. (2004, May 27) U.S. Public Diplomacy: A Tale of Two Who Jumped Ship at State, **Foreign Policy in Focus**.
- Snow, N. (2014) **Public Diplomacy: New Dimensions and Implications**. In T. McPhail, *Global Communication: Theories, Stakeholders, and Trends* (pp. 64-79). New Jersey: John Wiley & Sons.
- Stam, R., & Shohat, E. (2007) *Flagging Patriotism: Crises of Narcissism and Anti-Americanism*. London: Routledge.
- Stewart, D. W. (1984) **Secondary Research: Information Sources and Methods**. California: Sage.
- Teinowitz, I. (2003, September 23) Charlotte Beers and the Selling of America; One Year Later She's Criticized for Not Doing Enough, <https://adage.com/article/news/charlotte-beers-selling-america/35830>
- Teinowitz, I. (2003, September 23) Charlotte Beers and the Selling of America; One Year Later She's Criticized for Not Doing Enough, <https://adage.com/article/news/charlotte-beers-selling-america/35830>

- Telhami, S. (2004, April 29) US Senate Foreign Relations Committee Hearing on The Broadcasting Board of Governors: Finding the Right Media for the Message in the Middle East, <https://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/TelhamiTestimony040429.pdf>
- The 9/11 Commission Report (July 2004) <https://www.9-11commission.gov/report/911Report.pdf>
- Tutwiler, M. (2003, October 29) Testimony before the Senate Foreign Relations Committee, <https://2001-2009.state.gov/r/us/27372.htm>
- U.S. Department of State (April 2004) Iraq One Year Later: Global Media Assessment Largely Negative. **Office of Research.**
- U.S. Department of State (March 2003) **Views from the Muslim World: Opposition to U.S. Foreign Policy Contrasts with Admiration for American Innovation and Education.** Office of Research.
- U.S. State Department. (2005) **Cultural Diplomacy: The Linchpin of Public Diplomacy, Report of the Advisory Committee on Cultural Diplomacy.** Washington, D.C.: State Department.
- USAGM Middle East Broadcasting Networks. (2005), United States Agency for Global Media: <https://www.usagm.gov/networks/mbn/>
- Walczak, L. (2003, April 21) American & the World with victory in Iraq Near, All Sides Must Focus on Repairing Relation, **Business Week.**
- Walt, S. (2005) The Global Response to American Power: Can Higher Education Help? Harvard University, <http://forum.mit.edu/wp-content/uploads/2017/06/ff0602S.pdf>
- Washington Post. (2005, July 30) Karen Hughes Confirmed for State Dept. Post., **Washingtonpost.com.**
- Weekly Standard. (2004, May 24) Who's Afraid of Abu Ghraib? <https://www.weeklystandard.com/reuel-marc-gerecht/whos-afraid-of-abu-ghraib>
- White House fact sheet in support for civil society. (2015, September 29) (Office of the Press Secretary) , <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2015/09/29/fact-sheet-us-support-civil-society>
- Wolf, C., & Rosen, B. (2004) Public Diplomacy: How to Think About and Improve It. **RAND Corporation.**
- Wolf, C., & Rosen, B. (2004) Public Diplomacy: How to Think About and Improve It. Santa Monica: **RAND Corporation.**
- Zaharna, R. S. (2004) Asymmetry of Cultural Styles and the Unintended Consequences of Crisis Public Diplomacy. In H. Slavik, **Intercultural Communication and Diplomacy** (pp. 133-142). Malta: Diplo Foundation.
- Zaharna, R. S. (2007) The Soft Power Differential: Network Communication and Mass Communication in Public Diplomacy, **Hague Journal of Diplomacy**, Vol. 2, No. 2.
- Zaharna, R. S. (2009 a, Mar 16) Obama, U.S. Public Diplomacy and the Islamic World. *World Politics Review*, 1-9.
- Zaharna, R. S. (2009 b) Mapping out a Spectrum of Public Diplomacy: Information and Relational Communication Frameworks. In N. Snow, & P. M. Taylor, **Routledge Handbook of Public Diplomacy** (pp. 86-100). New York: Routledge.
- Zaharna, R. S. (2010) **Battles to Bridges: US Strategic Communication and Public Diplomacy after 9 11**, London, United Kingdom: Palgrave Macmillan.
- Zaharna, R. S. (2011, March 15-19) Relational Spheres and the Primacy of Domestic and Diaspora Publics in Global Public Diplomacy. **International Studies Association Conference**, 1-36.
- Zaharna, R. S., Arsenault, A., & Fisher, A. (2013) **Relational, Networked and Collaborative Approaches to Public Diplomacy: The Connective Mindshift.** New York: Routledge.
- Zogby International. (2002) What Arabs Think: Values, Beliefs, and Concerns. Washington D.C.: **Zogby International.**
- Zogby International (2004) Impressions of America 2004: How Arabs View America; How Arabs Learn About America, A Six-Nation Survey. Zogby- The Arab American Institute, <https://www.aaiusa.org/impressions-of-america-2004>
- Zogby International. (2006, December) Continuing Conflict in Iraq and Palestine Deepens U.S.-Arab Rift with Growing Costs to Both Sides. Utica, New York: Zogby- The Arab American Institute, <https://www.aaiusa.org/5-nation-survey-of-the-middle-east>